

{هَذَا خَلْقُ اللَّهِ} - الْجُمْلَةُ الْفِعْلِيَّةُ وَالْإِسْمِيَّةُ

الدَّرْسُ الخَامِسُ



قواعد

در زبان عربی دو نوع جمله داریم: «جمله فعلیه» و «جمله اسمیه» که هر کدام ریزه‌کاری‌های خاص خودشان را دارند. این درس پیش‌نیاز یادگیری خیلی از درس‌های دیگر است؛ پس خوب حواستان را جمع کنید. به هر حال موضوع این درس همان «انواع جملات در زبان عربی» است.

نقشه راه



در این درس می‌خواهیم:

- ① با انواع جملات در زبان عربی آشنا شویم.
- ② تعریف و ساختار جمله فعلیه را یاد بگیریم.
- ③ با فاعل و مفعول آشنا شویم و اطلاعاتمان را دربارهٔ صفت و مضاف‌الیه کامل کنیم.
- ④ ریزه‌کاری‌های جمله فعلیه را بررسی کنیم.
- ⑤ تعریف و ساختار جمله اسمیه را یاد بگیریم.
- ⑥ با مبتدا و خبر (و البته انواع خبر) آشنا شویم.
- ⑦ ریزه‌کاری‌های جمله اسمیه را بررسی کنیم.
- ⑧ و یاد بگیریم جملات را در عربی شمارش کنیم.



جمله فعلیه



به مثال‌های زیر دقت کنید:

يُطَالِعُ الطالبُ دروسه بدقّة: دانش‌آموز درس‌هایش را به‌دقت مطالعه می‌کند. **حَضَرَ** الزملاءُ في صالة الإمتحان: هم‌شاگردی‌ها در سالن امتحان حاضر شدند. جملات بالا با فعل شروع شده‌اند. ما در زبان فارسی جملات کمی داریم که با فعل آغاز شوند، اما در عربی این‌گونه نیست. به هر حال، به این مدل جملات در زبان عربی **جمله فعلیه** می‌گوییم.

تعریف: جمله فعلیه، جمله‌ای است که حتماً با فعل شروع می‌شود.

جمله فعلیه، به‌جز فعل یک رکن اصلی دیگر هم دارد که آن **فاعل** است. تعریف فاعل یادتان هست؟! اسمی که انجام فعل یا روی دادن حالت به آن نسبت داده می‌شود. همهٔ فعل‌ها، فاعل دارند^۱ بنابراین باید با فاعل بیشتر آشنا شویم.

فاعل



با هم مثال ببینیم:

يَعْتَبِرُ العاقلُ بتجارب ماضیه: عاقل از تجربه‌های گذشته‌اش عبرت می‌گیرد؛ همان‌طور که می‌بینید، انجام فعل «يَعْتَبِرُ» به «العاقل» نسبت داده شده. می‌توانیم بپرسیم: فعل فاعل

«چه کسی از تجربه‌های گذشته‌اش عبرت می‌گیرد؟!» که جواب «العاقل» است؛ پس «العاقل» همان فاعل ماست.

تَعِيشُ الأسماءُ في مياه الأنهار والبحار: ماهی‌ها در آب‌های رودها و دریاها زندگی می‌کنند.
فعل فاعل

چه چیزهایی در آب‌های رودها و دریاها زندگی می‌کنند؟ ← «الأسماء» که همان فاعل ماست.

جزئی‌تر نگاه کنیم



① حتماً یادتان هست که در درسنامهٔ درس‌های «۳» و «۴» گفتیم که بیشتر با هم در مورد «لازم و متعدی» حرف می‌زنیم. الوعدہ و فاعل‌های لازم، فعل‌هایی‌اند که برای کامل شدن معنایشان، فقط و فقط فاعل می‌خواهند؛^۲ پس ساختار جمله فعلیه لازم بدین‌گونه است:

فعل + فاعل + ... (وابسته‌های معنایی)

۱. البته به‌جز افعال مجهول و افعال ناقصه.

۲. درحقیقت نیازی به مفعول به ندارند!

نکته مکمل

منظورمان از وابسته‌های معنایی مثلاً صفت، جار و مجرور و ... است که به موقعش بررسی‌شان می‌کنیم. اینجا خواستیم بگوییم دو رکن اصلی جمله فعلیه لازم، فعل و فاعل‌اند.

۲) از اینجا به بعد با هم قرار می‌گذاریم که طبق قواعد عربی، هر نقش فقط و فقط یک کلمه است؛ مثلاً بالمناسبة اینجا ذکر می‌کنیم که:

فاعل فقط و فقط یک کلمه است؛ یعنی ممکن است صفت یا مضاف‌الیه بگیرد. قرارمان این است که طبق دستور زبان عربی، هر نقش فقط یک کلمه باشد: **يُدْرُسُ هُوَ** التلاميذ في مدرسة صغيرة: این دانش‌آموزان در مدرسه‌ای کوچک درس می‌خوانند.
فعل فاعل وابسته فاعل

جَلَسَ أعضاء الأسرة أمام التلفاز: اعضای خانواده مقابل تلویزیون نشستند.
فاعل مضاف‌الیه

عصفت رياحٌ شديدةٌ أمس: دیروز، بادهای شدیدی وزیدند.
فاعل صفت

۳) فاعل را غالباً با علامت «**مُـ**، **انِ**، **ونَ**» در عبارت‌ها خواهید دید: **جَمَعَ** الفلاح محصول المزرعة: کشاورز، محصول مزرعه را جمع کرد.
فاعل

جَمَعَ الفلاحان محصول المزرعة: دو کشاورز، محصول مزرعه را جمع کردند.
فاعل

جَمَعَ الفلاحون محصول المزرعة: کشاورزان، محصول مزرعه را جمع کردند.
فاعل

۴) خوب به مثال‌های بالا دقت کنید؛ احتمالاً از درس ۱ یادتان مانده که **فعل غایب ابتدای جمله حتی اگر فاعلش مثنی یا جمع باشد، به شکل مفرد آفتابی می‌شود**؛ در مثال‌های «۲» و «۳» هرچند «الفلاحان، الفلاحون» مفرد نیستند، اما چون داریم از فعل غایب در ابتدای جمله استفاده می‌کنیم، طبق دستور زبان عربی، فعل را به صورت مفرد می‌آوریم. واضح است که در این دو حالت، فعل‌ها به صورت جمع در فارسی ترجمه می‌شوند.

نکته مکمل

اگر فعل پس از اسم بیاید (یعنی مثال‌ها را کمی تغییر بدهیم)، باید فعل و اسم را از نظر صیغه مطابقت بدهیم:

جَمَعَ الفلاحان **تغییر** الفلاحان جمعاً ... **جَمَعَ** الفلاحون **تغییر** الفلاحون جمعوا ...
مبتدا خبر (فعل) مبتدا خبر (فعل)

جلوتر خواهید دید که در این حالت، اسم‌های ابتدای جمله مبتدا محسوب می‌شوند و ضمیرهای «الف، و» فاعل‌اند.

۵) باید اضافه کنیم که فعل و فاعل از نظر جنس با هم مطابقت دارند:

يَعْفِرُ الله ذنوب الناس. **سَمِعَ** الصيادون صوتاً مرعباً. **تَذَهَبُ** البنات إلى السوق. **تحفظ** المؤمنات حجابهن.
مذکر مؤنث مذکر مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث مؤنث

نکته مکمل

کلاً ما در عربی، جمع غیرانسان را در حکم مفرد مؤنث حساب می‌کنیم؛ یعنی فعل، ضمیر، اسم اشاره و ... مربوط به آن را به صورت مفرد مؤنث می‌آوریم:

تنقطع الأشجار في الغابة. **تنتشر** الأخبار في الصحف.
مفرد مؤنث جمع غیرانسان مفرد مؤنث جمع غیرانسان

تمرین تستی

۱- «..... الزُّوَّارُ إلى كربلاء المقدّسة في السنة الماضية!» عيّن المناسب لتكميل الفراغ:

(۱) يُسَافِرُ (۲) يُسَافِرُونَ
(۳) سَافَرُوا (۴) سَافَر

۲- عيّن الفاعل موصوفاً:

(۱) جاءت حافلة المدرسة فركبتها التلميذات سريعاً!
(۲) حصل لاعب إيراني على الجائزة الذهبية في المسابقة!
(۳) ما قسم الله شيئاً أفضل من العقل بين عباده!
(۴) أعطى المدير مسئولية المكتبة إلى زميلي!

۱. هرچند از نظر معنا داستان فرق می‌کند که محل بحث کنکور نیست.

۲. یعنی همان علامت‌های رفع که در درس ۶ بیشتر توضیحشان می‌دهیم.

پاسخ

- ۱- اول اینکه با توجه به «السنة الماضية: سال گذشته» باید از فعل ماضی استفاده کنیم (رد گزینه‌های «۱» و «۲»). دوم اینکه چون فعل غایب ابتدای جمله داریم و فاعلش هم به صورت یک اسم مستقل آمده، باید فعل را به صورت مفرد بیابیم (رد گزینه «۳»).
- ۲- در گزینه «۲»، «لَاعَبَ» فاعلِ «حَصَلَ» و «إيراني» صفتش است. در گزینه «۱»، «حافلة» فاعلِ «جاءت» است که مضاف‌الیه (المدرسة) گرفته و «التلميذات» فاعلِ «ركبت» است. در گزینه «۳»، «الله» فاعل است (این کلمه هیچ‌گاه موصوف و مضاف نمی‌شود). در گزینه «۴»، «المدیر» فاعلِ «أعطى» است. به هر حال گزینه «۲» پاسخ تست است.

۶ در جمله‌ای که فعل نباشد، فاعل هم نداریم: ثمرة العلم إخلاص العمل: میوه دانش، خالص کردن عمل است. فعلی نداریم که بخواهیم فاعل داشته باشیم. دقت کنید که «است» از دل جمله اسمیه بیرون آمده!

نکته مکمل افعال مجهول و نیز فعل‌های «کان، صار، أضح، لیس» هم فاعل نمی‌گیرند!

۷ فاعل، همیشه و همیشه بعد از فعل سروکله‌اش پیدا می‌شود؛ بنابراین قبل از فعل، اصلاً دنبال فاعل نگردید:

سَهَرُ الحارِسُ اللیل کله: نگهبان، تمام شب را بیدار ماند. الحارِسُ سَهَرُ اللیل کله. (جلوتر می‌بینید که فاعل «سَهَرُ» ضمیر «هو» مستتر است.)
فعل فاعل مبتدا خبر (فعل)

۸ گاهی ممکن است بین فعل و فاعل فاصله بیفتد؛ بنابراین توصیه می‌کنیم که در پیدا کردن فاعل اصلاً عجله نکنید:

نَجَّحَ في مسابقة كرة القدم فريقٌ صَفْنَا: تیم کلاس ما در مسابقه فوتبال برنده شد؛ «فريقٌ» فاعلِ «نَجَّحَ» است که بینشان «في مسابقة كرة القدم» فاصله انداخته.
فعل فاعل

تمرین تستی

۱- عیّن عبارة یوجَد فیها فاعل:

- (۱) أدب المرء خیر من ذهبه!
(۲) تقدّم التلاميذ في العربية ملحوظاً!
(۳) كان الفرزدق محباً لأهل البيت!
(۴) يشتغل في المصنع أخي الأكبر!

۲- عیّن الخطأ (عن قواعد الفعل و الفاعل):

- (۱) نَحَجَّتِ الطالبات في امتحان اللغة الإنجليزية!
(۲) إمتلأ الملاعب بالمتفرّجين قبل دقائق!
(۳) تنمو هذه الشجرات من حبوب صغيرة!
(۴) شارك الآباء في حفلة يوم المعلم!

۳- عیّن الصحيح في تعيين الفاعل:

- (۱) سار إلى بلاد كبيرة صديقي الحميم! (صديق)
(۲) تنبعث من هذه الأسماك أضواء جميلة! (هذه)
(۳) الولد يمشي بسرعة قليلة في الرصيف! (الولد)
(۴) علّمنا الدروس معلّم حاذق! (معلّم حاذق)

پاسخ

- ۱- بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: در این گزینه فعل نداریم که بخواهیم فاعل داشته باشیم. / گزینه «۲»: «بیشرفت دانش آموزان در عربی، قابل ملاحظه است». «تقدّم» مصدر است نه فعل. این را معنای عبارت به ما می‌گوید. / گزینه «۳»: «کان» داریم؛ پس قضیه فاعل منتفی است. / گزینه «۴»: «یشتغل» فعل و «أخ» فاعلش است. (پاسخ: گزینه «۴»)
- ۲- در گزینه «۲»، «الملاعب» جمع غیرانسان است و فعلش باید به صورت مفرد مؤنث بیاید ← إمتلأت الملاعب. در گزینه «۱» دقت کنید که درحقیقت آخر فعل ساکن است (نَحَجَّتْ) و چون به اسم «ال» دار رسیده، کسره گرفته تا راحت‌تر خوانده شود. حتماً می‌دانید که در گزینه «۴»، «شارك» چون به «الآباء» نسبت داده شده، ابتدای جمله سروکله‌اش به صورت مفرد پیدا شده. (پاسخ: گزینه «۲»)
- ۳- با هم گزینه‌ها را بررسی کنیم: گزینه «۱»: «صديق» فاعل «ساز: به راه افتاد، حرکت کرد» است. بین فعل و فاعل فاصله افتاده. / گزینه «۲»: «نورهای زیبای از این ماهی‌ها فرستاده می‌شود». «أضواء» فاعل «تنبعث» است نه «هذه». / گزینه «۳»: فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید. / گزینه «۴»: هر نقش، فقط یک کلمه: «معلّم» فاعل و «حاذق» صفتش است. بنابراین گزینه «۱» پاسخ تستمان است.

انواع فاعل

فاعل در عربی سه نوع است که کتاب درسی فقط یک نوع از آن را گفته. ما هر سه نوعش را برای شما توضیح می‌دهیم تا راحت‌تر و سریع‌تر به تست‌ها پاسخ بدهید:

① اسم ظاهر: یعنی اسمی که به صورت مستقل پس از فعل می‌آید:

إشْتَرَى الأبُ حاسوباً لولده. (فاعل (اسم ظاهر)
تتفاهمُ الحيواناتُ بلغة عامة. (فاعل (اسم ظاهر) فعل

② ضمير بارز: یعنی همان ضمایر و شناسه‌هایی که فعل‌ها را همراهی می‌کنند:

المُزارعون يستخدمون السياح حول مزارعهم. (مبتدا فعل و فاعلش ضمير بارز «و»
أنتِ عَرَشْتِ غرساً في هذا الأسبوع. (فعل و فاعلش ضمير بارز «ت»

③ ضمير مستتر: مستتر یعنی پنهان. وقتی فاعلمان نه اسم ظاهر باشد و نه ضمير بارز، دست به دامن ضمير مستتر می‌شویم؛ یعنی ضمیری که درون فعل پنهان شده است:

تبدأ بالكلام بعد التفكير عنه. (فعل و فاعلش ضمير مستتر «نحو»
اقرأ هذه المقالة المفيدة رجاءً. (فعل و فاعلش ضمير مستتر «أنت»

تمرین تستی

۱- عین الفاعل ليس اسماً ظاهراً:

- (۱) لا يُعرضُ العاقلُ نفسه للثَّهمِ!
(۲) أكرهُ مجالسةَ هذا الرجلِ لفحشه!
(۳) تجتنبُ المسلمةُ عن الغيبةِ في حياتها!
(۴) يلتزم هؤلاء الطلابُ بأداب الصف!

۲- عین الخطأ في تعيين الفاعل:

- (۱) أخرجتُ الأفكارَ السلبيةَ من ذهني! (ضمير بارز «ت»
(۲) حاولي للوصولِ إلى المكانةِ العاليةِ في العلم! (ضمير بارز «ي»
(۳) يقتربُ الحيوانُ المفترسُ من صيده! (الحيوان)
(۴) حافظ أنشدَ ملماتٍ في ذروة الجمال! (حافظ)

پاسخ

- ۱- «أكره»: ناپسند می‌شمارم» فعل مضارع از صیغه متکلم وحده و فاعلش ضمير مستتر «أنا» است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «العاقل، المسلمة، هؤلاء» فاعل از نوع اسم ظاهرند. (پاسخ: گزینه «۲»)
۲- قبلاً گفتیم که فاعل هرگز قبل از فعل نمی‌آید. فاعل فعل «أُنشدَ» ضمير مستتر «هو» است. (پاسخ: گزینه «۴»)

مفعول یا مفعول به

درباره فعل لازم حرف زدیم: فعلی که برای کامل شدن معنایش فاعل می‌خواهد و بس:

قد تزيّنت السماءُ بنجوم كثيرة: آسمان با ستاره‌هایی فراوان زینت داده شده است.
فعل لازم فاعل

أما همه فعل‌ها که این‌طور نیستند: يقرأ الطالبُ ... : دانش‌آموز می‌خواند ...
فعل فاعل

الآن معنای جمله کامل نشده و ناقص مانده. «يقرأ» برای کامل شدن معنایش علاوه بر فاعل، یک کلمه دیگر هم می‌خواهد. می‌توانیم سؤال کنیم: «دانش‌آموز چه چیزی را می‌خواند؟!» و مثلاً پاسخ بدهیم: «مجله را»؛ يقرأ الطالبُ المجلةَ: دانش‌آموز مجله را می‌خواند.

فعل متعدی فاعل مفعول

تعریف: به فعل‌هایی مثل «يقرأ» که برای کامل شدن معنایشان، علاوه بر فاعل به مفعول هم نیاز دارند، افعال متعدی می‌گوییم.

تعریف: مفعول (یا مفعول به) کلمه‌ای است که کار روی آن انجام می‌شود. (در مثال بالا، «المجلة» مفعول است؛ عمل خواندن توسط دانش‌آموز روی آن انجام شده.)

يُشاهدُ الناسُ غيمةً في السماء: مردم در آسمان، ابری را مشاهده می‌کنند.
فعل متعدی فاعل مفعول

تعلّمنا دروساً من مدرسة الحياة: از مدرسه زندگی، درس‌هایی را آموختیم.

فاعل مفعول
فعل متعدی

۱) الگوی جمله فعلیه لازم: فعل + فاعل (+ وابسته‌های معنایی)

۲) الگوی جمله فعلیه متعدی: فعل + فاعل + مفعول (+ وابسته‌های معنایی)



۱) مفعول را غالباً در عبارت‌ها با نشانه‌های «كَمْ، لَيْسَ، بَيْنَ» خواهید دید:

أَنْصُرُوا اللَّهَ بِأَعْمَالِكُمْ: خداوند را با کارهایتان یاری کنید.

فعل و فاعل مفعول

شاهدتُ امرأتين في المسجد: دو زن را در مسجد دیدم.

فعل و فاعل مفعول

نادى الدليل المسافرين في قاعة المطار: راهنما، مسافران را در سالن فرودگاه صدا زد.

فعل فاعل مفعول

۲) مفعول هم - مانند فاعل - می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه بگیرد:

جَمَعَ الْفَلَّاحُ مَحْصُولَ الْمَرْعَةِ: کشاورز، محصول مزرعه را جمع کرد.

فعل فاعل مفعول مضاف‌الیه

۳) فعل‌های «كَانَ، صَارَ، أَصْبَحَ، لَيْسَ» علاوه بر اینکه فاعل نمی‌گیرند، پذیرای مفعول هم نیستند:

لَيْسَ الْكِسْلَانُ نَاجِحاً فِي أُمُورِهِ: تنبیل در کارهایش موفق نیست؛ در این جمله، خبری از فاعل و مفعول نیست.

۴) در فارسی نشانه مفعول، «را» است؛ درحقیقت ما عادت داریم که مفعول را با «را» ببینیم و پیدا کنیم، اما در عربی فعل‌هایی متعدی داریم که مفعولشان در

ترجمه، به‌صورت متمم ظاهر می‌شود. از هر دو مورد مثال ببینیم:

لا يتركُ الصديقُ الوفيُّ الإنسانَ في المشكلات: دوست وفادار انسان را در مشکلات رها نمی‌کند.

فعل فاعل صفت مفعول

نالَ أَخِي هَدْفَهُ بِالسَّعْيِ: برادرم با تلاش به هدفش رسید.

فعل فاعل مفعول

حدّثَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عَقُولِهِمْ: با مردم به اندازه خردهایشان سخن بگو.

فعل و فاعل مفعول

تمرین تستی

۱- عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِيهِ فِعْلٌ مُتَعَدٍّ:

(۱) يَلْعَقُ الْقَطُّ جُرُوحَهُ لِاتِّمَامِهَا!

(۳) النَّاسُ يَحْتَرِمُونَ مَنْ لَهُ أَدَبٌ!

(۲) حَمَلَ الْمُسْلِمُونَ رَايَةَ الْعِلْمِ طَوَالَ التَّارِيخِ!

(۴) تَتَساقَطُ أَوْرَاقُ الْأَشْجَارِ فِي فَصْلِ الْخَرِيفِ!

۲- «لَا تُرْجِعْ أُخْتِي مِنْ سَفَرِهَا قَبْلَ بَدَايَةِ السَّنَةِ الْجَدِيدَةِ!» عَيْنٌ مَا لَيْسَ فِي الْعِبَارَةِ:

(۱) فاعل

(۲) مفعول

(۳) صفة

(۴) مضاف إليه

پاسخ

- ۱- بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: گربه زخم‌هایش را برای بهبود یافتنشان لیس می‌زند. («جروح» مفعول است.) / گزینه «۲»: مسلمانان در طول تاریخ پرچم دانش را حمل کرده‌اند. («رایه» مفعول است.) / گزینه «۳»: مردم احترام می‌گذارند به کسی که ادب دارد. («مَنْ» مفعول است.) / گزینه «۴»: در فصل پاییز برگ‌های درختان می‌افتند. («تتساقط» فعل لازم است و مفعول نمی‌گیرد.)؛ پس گزینه «۴» پاسخ تستمان است.
- ۲- «أُخْتٌ» فاعل «لَا تُرْجِعْ» بازمی‌گردد» است. این فعل، لازم است و مفعول نمی‌گیرد. ضمناً «ي، ها، بداية، السنة» مضاف‌الیه و «الجديدة» صفت است. (پاسخ: گزینه «۲»)

۵) بسیار حواستان را جمع کنید که کلمات پس از «مِنْ، عَلَيَّ، فِي، عَنِ، إِلَى، بِ» را مفعول نگیرید؛ حتی اگر در ترجمه فارسی «را» بیاید: حصل لاعب وطننا على مدالية الذهب: بازیکن در کشورمان مدال طلا را به دست آورد.

«مدالیه» در مثال بالا، چون بعد از «عَلَيَّ» آمده، مفعول نیست. (هرچند در ترجمه اش «را» آمده).

۶) مفعول می تواند ضمیر هم باشد؛ در واقع ضمیرهایی را که (منظورمان ضمائر متصل مفعولی است: ه، هما، هم، ...، ي، نا) به فعل می چسبند، بدون ترجمه هم می توانیم مفعول حسابشان کنیم:

الكتاب يُنقذُكَن من مصيبة الجهالة: کتاب شما را از بلای نادانی می رهاند.
مفعول

يُساعدُك اللهُ في شدائد الدهر: خداوند تو را در سختی های روزگار کمک می کند.
مفعول فاعل

نکته مکمل زمانی که مفعولمان ضمیر متصل باشد، بر فاعل مقدم می شود.

تمرین تستی

عیّن الصحيح في تعيين المفعول:

۱) ﴿جادلهم بالتي هي أحسن﴾: التي

۳) الكلام اللين يُعْتَرِ سلوك المخاطب: سلوك

۲) عليك أن تُشاورِي الأفاضل لأمورك الهامة: ضمير «الياء»

۴) ألا إنَّ حبَّ الله يكسر أقفال القلوب: القلوب

پاسخ

بررسی گزینه ها: گزینه «۱»: ضمیر «هم» که به «جادل» چسبیده، مفعول است. / گزینه «۲»: «تو باید برای کارهای مهمت با شایستگان مشورت کنی». ضمیر «ی» فاعل و «الأفاضل» مفعول است. / گزینه «۳»: سخن نرم، رفتار مخاطب را تغییر می دهد. ✓ / گزینه «۴»: «القلوب» مضاف الیه است! «أقفال» مفعول «یکسر» است. (پاسخ: گزینه «۳»)

۷) در مورد ضمیر «نا» باید بدانیم که:

۱- می تواند **مضاف الیه** شود، که در این حالت به یک اسم چسبیده:

قد امتلأت قلوبنا من حبِّ الله: دل هایمان از عشق خداوند پر شده است.
مضاف الیه

۲- می تواند **فاعل** باشد، که در این حالت به فعل ماضی چسبیده و اگر «نا» را از فعل جدا کنیم، کلمه بامعنایی برایمان باقی نمی ماند:

إجْتَهَدْنَا: تلاش کردیم («نا» فاعل است). اگر «نا» را از فعل جدا کنیم به «إجْتَهَدْ» می رسیم که چنین کلمه ای وجود خارجی ندارد. «إجْتَهَدْ» داریم اما «إجْتَهَدْ» نه!

۳- می تواند **مفعول** باشد که در این حالت به فعل متعدی چسبیده و اگر «نا» را از فعل جدا کنیم، کلمه ای بامعنا برایمان باقی می ماند:

صَرَبْنَا: ما را زد («نا» مفعول است). درحقیقت «صَرَبَ + نا» داریم که با جدا کردن «نا»، به «صَرَبَ: زد» می رسیم که کلمه ای بامعناست.

نکته مکمل ضمیر «نا» در همراهی با فعل های مضارع، امر، نهی و مستقبل، بی برو برگرد مفعول است.

تمرین تستی

۱- عیّن ضمیر «نا» مفعولاً:

۱) باحثونا یبیتون أقدم اكتشافاتهم في الندوة العلمیة!

۳) هل یوجد لنا صديقاً أوفی من الكتاب!

۲) نصحننا صديقنا بأن لا یرتكب بعض الأعمال!

۴) رتبنا عاملنا بفضلک یا أرحم الراحمین!

۲- عیّن المفعول به ضمیراً:

۱) أمرنا الجنود بأن یأتوا بالحديد و الخشب!

۳) کتا ننفق کثیراً من الأموال إلى المحرومین!

۲) إتنا قرأنا مقالة علمیة انتشرت في مجلة الجامعة!

۴) اللهم لا تطردنا من بابک فلا ملجأ لنا سواک!

پاسخ

- ۱- گزینه‌ها را بررسی می‌کنیم: گزینه «۱»: «باحثونا: پژوهشگرانمان» («باحثون + نا» که «ن» در حالت اضافه حذف شده) ← «نا» مضاف‌الیه / گزینه «۲»: «نَصَحْنَا: نصیحت کردیم» ← «نا: فاعل» و در «صدیقنا: دوست ما» ← «نا» مضاف‌الیه / گزینه «۳»: «لنا: برای ما» (ل + نا) ← «نا» مجرور به حرف جرّ / گزینه «۴»: «نا» در «رَبَّنَا» مضاف‌الیه و در «عَامِلُنَا: با ما رفتار کن» مفعول است. گفتیم که «نا» در همراهی با فعل‌های امر و نهی و مضارع و مستقبل، حتماً مفعول است. (پاسخ: گزینه «۴»)
- ۲- بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: به سربازان دستور دادیم که آهن و چوب بیاورند. «نا» فاعل و «الجنود» مفعول است. / گزینه «۲»: «نا» در «قرأنا: خواندیم» فاعل و «مقالة» مفعول است. / گزینه «۳»: «کثیراً» مفعول «يُنْفِق» است. / گزینه «۴»: «لا تَطْرُدُنَا: ما را طرد مکن (مران)». ← «نا» مفعول به. پس گزینه «۴» پاسخ تست است.

تشخیص فعل لازم از متعدی

شاید برایتان این سؤال پیش آمده که خوب، دقیقاً چطور باید افعال لازم را از متعدی تشخیص دهیم؟! نمی‌توانیم جوابی به شما بدهیم که در همه زمان‌ها و مکان‌ها صدق کند اما موارد زیر کمک‌حالتان خواهند بود:

- ① همه فعل‌های باب «انفعال» حتماً و قطعاً لازم‌اند: انْقَطَعَ: قطع شد، انْفَتَحَ: باز شد، انْكَسَرَ: شکسته شد
 ② بیشتر فعل‌های باب‌های «افعال» و «تفعیل» متعدی‌اند: اَخْرَجَ: خارج کرد، عَلَّمَ: یاد داد، اَوْصَلَ: رساند، حَدَّدَ: مشخص کرد

نکته مکمل البته این دو باب، فعل‌های لازم هم دارند:

- أَفْلَحَ: رستگار شد، اُنْمَرَ: میوه داد، اُحْسِنَ: نیکی کرد، اَمَّنَ: ایمن آورد^۱ / اَثَّرَ (عَلَى): بر ... تأثیر گذاشت، اَكَّدَ (عَلَى): بر ... تأکید کرد
 ③ کلمات بعد از «مِن، عَلَي، فِي، عِن، إِلَى، بِ، ل» مفعول نیستند:

إِقْتَرَبْتُ سَفِينَةَ حَرَبِيَّةٍ مِّنَا (مِنْ + نا): یک کشتی جنگی به ما نزدیک شد. قَدْ اشْعُرُ بِالْحُزْنِ فِي حَيَاتِي: گاهی در زندگی‌ام، احساس ناراحتی می‌کنم.
 لازم لازم

جمله اسمیه



حالا که درباره جمله فعلیه حرف زدیم، راحت‌تر می‌توانیم جمله اسمیه را توضیح بدهیم. به مثال‌های زیر دقت کنید:
 اللّهُ خَالِقُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ: خداوند، آفریدگار آسمان‌ها و زمین است.

الامْتِحاناتُ تُسَاعِدُ الطُّلَّابَ لِتَعَلُّمِ الدَّرُوسِ: امتحانات به دانش‌آموزان برای یادگیری درس‌ها کمک می‌کنند.
 همان‌طور که می‌بینید دو جمله بالا با اسم شروع شده‌اند. به این مدل جملات اصطلاحاً **جمله اسمیه** می‌گوییم.

تعریف: جمله اسمیه، جمله‌ای است که با یک اسم^۲ شروع می‌شود. اسمی که آغازکننده جمله اسمیه است، **مبتدا** نام دارد. مبتدا تقریباً معادل نهاد در زبان فارسی است. در جملات بالا «اللّهُ، الامْتِحانات» مبتدا هستند، اما همان‌طور که می‌بینید، مبتدا به تنهایی دردی از ما دوا نمی‌کند و ما برای تکمیل معنای جمله اسمیه، حتماً به کلمه دیگری هم نیاز داریم؛ این کلمه **خبر** نامیده می‌شود.

تعریف: خبر، کلمه‌ای^۳ است که (غالباً) پس از مبتدا می‌آید، معنای مبتدا را کامل کرده و اطلاعاتی درباره آن به ما می‌دهد. خبر تقریباً معادل گزاره در زبان فارسی است. در مثال‌هایمان «خَالِقِ، تُسَاعِدُ» خبرند. بنابراین الگوی جمله اسمیه این شکلی است:

مبتدا + خبر

که البته هر کدام می‌توانند وابسته‌های معنایی داشته باشند. بهتر است ابتدا اطلاعاتمان را درباره مبتدا کامل کنیم.

مبتدا



با تعریف مبتدا که آشنا شدید؛ بیایید جزئی‌تر به موضوع نگاه کنیم:

- ① ضمایر منفصل (هو، هما، هم، ...، أنا، نحن) در بیشتر موارد مبتدا می‌شوند:

أَنَا شَابٌّ إِيرَانِيٌّ: من یک جوان ایرانی هستم. أَنْتُمْ تَقَدِّمْتُمْ فِي الدَّرُوسِ: شما در درس‌ها پیشرفت کردید.
 مبتدا خبر

۱. این فعل اگر به معنای «ایمن کرد» به کار برود، متعدی است.

۲. البته که باید شرایط مبتدا بودن را داشته باشد.

۳. خبر لزوماً اسم نیست! صبور باشید جلوتر خواهیم گفت!

۲) اسم‌های اشاره هم می‌توانند نقش مبتدا را در جملات داشته باشند:
هذه شجرة مثمرة: این یک درخت میوه‌ده است.
مبتدا خبر

أولئك رجال صادقون: آن‌ها مردانی راستگو هستند.
مبتدا خبر

نکته مکمل

۱- درباره اسم‌های اشاره‌ای که مبتدا می‌شوند، حواستان باشد که:
ا- اگر اسم بعد از اسم اشاره، بدون «ال» باشد، اسم اشاره مبتدا و اسم بدون «ال» خبر است:
هؤلاء طالبات مؤدبات: این‌ها دانش‌آموزانی مؤدب هستند.
مبتدا خبر (بدون «ال»)

۲- اگر اسم بعد از اسم اشاره، با «ال» بیاید، باید به دنبال خبر بعد از اسم «ال» دار بگردید:
هؤلاء الطالبات مؤدبات: این دانش‌آموزان، مؤدب هستند.
مبتدا وابسته مبتدا خبر
گروه اسمی

به تفاوت ترجمه‌ای دو مثال بالا دقت کنید. در قسمت فن ترجمه بیشتر توضیح می‌دهیم.

۳) مبتدا را غالباً در عبارات با علامت‌های «انِ وَنَ» خواهید دید:
الله غفار بعباده: خداوند نسبت به بندگانش بسیار آمرزنده است.
مبتدا

الصديقان شاهداً نتيجة سعيهما: دو دوست نتیجه تلاششان را دیدند.
مبتدا

المُجِدُونَ يَصِلُونَ إِلَى أَهْدَافِهِمْ: تلاشگران به اهدافشان می‌رسند.
مبتدا

۴) مبتدا - همانند فاعل و مفعول - می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه بگیرد:

صالة الامتحان مملوءة بالتلاميذ: سالن امتحان از دانش‌آموزان پر است.
مبتدا مضاف‌الیه

التلميذ المؤدب محبوب لدى الجميع: دانش‌آموز مؤدب نزد همه محبوب است.
مبتدا صفت

حتی می‌تواند هر دوی آن‌ها را داشته باشد:

مدرستنا الكبيرة تقع في مركز المدينة: مدرسه بزرگ ما، در مرکز شهر قرار دارد؛ «مدرستنا الكبيرة» ترکیب وصفی - اضافی است.
مبتدا خبر صفت خبر

تمرین تستی

- ۱- «أولئك درسوا في خارج بلاد!» عین للفراغ كلمة حتى تكون «درسوا» خبراً:
(۱) المدرسون (۲) مدرسات (۳) مدرسون (۴) المدرسات
- ۲- عین ما ليس جملة اسمية:
(۱) أسعار بضائعنا تختلف حسب النوعيات!
(۲) أنصحكم بالابتعاد عن الرذائل في كل الأحوال!
(۳) تلك عبر حكيمة فلنعتبر بها!
(۴) أعلم الناس من يجمع علم السائرین إلى علمه!
- ۳- عین المبتداً مضافاً:
(۱) «الآخرة خيرٌ وأبقى»
(۲) هي أسعى شخص أعرفه!
(۳) «ليلة القدر خير من ألف شهر»
(۴) العبد المتواضع ترتفع درجة عند الرب!

پاسخ

- ۱- بررسی گزینه‌ها: اول اینکه «درسوا» قضیه اسم‌های مؤنث را منتفی می‌کند، دوم اینکه اگر بخواهیم «درسوا» خبر شود، باید بعد از اسم اشاره از اسم «ال» دار استفاده کنیم. پس گزینه «۱» پاسخ ماست.
- ۲- «أنصح: نصیحت می‌کنم» فعل است و ما جمله فعلیه داریم. (پاسخ: گزینه «۲»)
- ۳- اسم‌های «ال» دار و ضمائر منفصل هرگز مضاف نمی‌شوند (ردگزینه‌های «۱» و «۲»). در گزینه «۴» هم «المتواضع» صفت «العبد» است. در گزینه «۳»، «ليلة» مبتدا و «القدر» مضاف‌الیه است.



گفتیم که خبر کلمه‌ای است که غالباً بعد از مبتدا می‌آید، جزء ارکان اصلی جمله اسمیه است (قابل حذف نیست) و اطلاعات ما را دربارهٔ ما کامل می‌کند. باید **جزئی تر** به خبر نگاه کنیم؛ خبر سه نوع است:

① **اسم:** منظورمان صرفاً یک اسم است:

کاتب هذه القصة مشهور: نویسندهٔ این داستان، معروف است. مبتدا خبر (اسم)

هؤلاء حافظات القرآن: اینان، حافظان قرآن هستند. مبتدا خبر (اسم)

نکات مکمل خبر از نوع اسم:

۱- وقتی خبر از نوع اسم باشد، غالباً با علامت‌های «**وَنَ**، **انَ**، **وَنَ**» در عبارات ظاهر می‌شود:

سكوت اللسان سلامة الإنسان. والدای أستاذان في الجامعة. أولئك الرجال مهندسون. مبتدا خبر مبتدا خبر مبتدا خبر

۲- خبر - مانند فاعل، مفعول و مبتدا - وقتی از نوع اسم باشد، می‌تواند صفت یا مضاف‌الیه بگیرد:

أخي ولد ذكي: برادرم، پسری باهوش است. مبتدا خبر صفت

الدلفين صديق الإنسان في البحار: دلفین دوست انسان‌ها در دریاهاست. مبتدا خبر مضاف‌الیه

تمرین تستی

عین المبتدا مضافاً و الخبر موصوفاً:

① جدی رجل محترم بین أهالی القرية!

③ تلك عصفور جميل، أ لا تشاهده!

② كل التلميذات حاضرات في حصة اللغة العربية!

④ إيران بلاد جميلة، تعال إلى بلادنا!

پاسخ

بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: «جد» مبتدا و مضاف (مضاف‌الیه: ی) و «رجل» خبر و موصوف (صفت: محترم) است. / گزینه «۲»: «كل» مبتدا و مضاف (مضاف‌الیه: التلميذات) است اما «حاضرات» به‌عنوان خبر، موصوف نشده. / گزینه «۳»: «تلك» که مضاف نشده؛ اسم‌های اشاره مضاف نمی‌شوند، «عصفور» خبر و موصوف (صفت: جميل) است. / گزینه «۴»: «إيران» مبتدا است که مضاف نشده و «بلاد» خبر است که موصوف (صفت: جميلة) شده. با همهٔ این تفاسیر گزینه «۱» پاسخ تست است.

② **فعل (جمله فعلیه):** زمانی که خبرمان فعل باشد؛ اصطلاحاً به این نوع جمله فعلیه هم می‌گویند:

الصلاة تُقرَّب الإنسان إلى ربه: نماز، انسان را به پروردگارش نزدیک می‌کند.

مبتدا خبر (فعل)

المؤمن لا يكذب للحصول على رضا الناس: مؤمن برای دستیابی به رضایت مردم دروغ نمی‌گوید.

مبتدا خبر (فعل)

نکات مکمل خبر از نوع فعل:

۱- وقتی مبتدایمان نکره باشد، فعلی که بلافاصله پس از آن می‌آید، خبر محسوب نمی‌شود. ^۱ به‌دنبال خبر پس از آن فعل بگردید:

عالمٌ ینتفع بعلمه خیرٌ من ألف عابد: دانشمندی که از دانشش سود برده شود، از هزار عابد بهتر است.

مبتدا (نکره) فعل (جمله وصفیه) خبر

«ینتفع» فعلی است که پس از مبتدای نکره‌مان (عالم) آمده؛ بنابراین خبر نیست؛ بلکه «خیر» خبرمان است. ترجمه هم این را داد می‌زند.

۲- فعل‌هایی را که بعد از موصولات (مَنْ، ما، الَّذي، الَّتِي، الَّذين، اللَّاتِي) می‌آیند خبر نمی‌گیریم:

الناجح مَنْ لا یبأس من مواصلة الطريق: موفق کسی است که از ادامه دادن راه ناامید نمی‌شود.

مبتدا خبر فعل

③ **جار و مجرور:** یعنی خبرمان از یک حرف جرّ (حروف جرّ: مِنْ، فِي، بِ، إِلَى، عَنْ، كَ، لِ) و یک اسم تشکیل شده است که اصطلاحاً به آن خبر از نوع جار

و مجرور می‌گوییم:

المعلمة في الصف: آموزگار در کلاس است.

مبتدا خبر (جار و مجرور)

۱. بعداً خواهید فهمید که جمله وصفیه است.

۲. با جار و مجرور در درس هشتم عربی دهم به‌طور کامل آشنا خواهید شد.

تمرین تستی

۱- عین الخبر من نوع الاسم:

- (۱) جسم البطة لا يتأثر بالماء!
(۲) بعض المشاكل تقوي إرادة المرء!
(۳) كل من المتفجرين شجعوا الفريق!
(۴) هؤلاء الأصدقاء أوفياء و لا يتركوننا عند الحرج!

۲- عین خبراً یختلف نوعه:

- (۱) المزارع المجدد يزرع أشجار التفاح في مزرعته!
(۲) القرآن كتاب يخرجنا من الضلالة إلى الهداية!
(۳) أشاهد طفلة في الشارع، الطفلة تلعب مع أختها!
(۴) المسافرون وصلوا إلى محطة القطار متأخرين!

پاسخ

- ۱- «هؤلاء» مبتدا و «أوفياء» خبر از نوع اسم است. در سایر گزینه‌ها به ترتیب «لا يتأثر، تقوي، شجعوا» خبر از نوع فعل اند. (پاسخ: گزینه «۴»)
۲- بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: «المزارع» مبتدا، «المجدد» صفتش و «يزرع» خبر از نوع فعل است. / گزینه «۲»: «القرآن» مبتدا و «كتاب» خبر از نوع اسم است. / گزینه «۳»: ابتدای عبارت، جمله فعلیه می‌بینید. نامید نشوید، تا آخر به خواندن گزینه ادامه دهید: «الطفلة تلعب ...» جمله اسمیه و «تلعب» خبر از نوع فعل است. / گزینه «۴»: «المسافرون» مبتدا و «وصلوا» خبر از نوع فعل است. (پاسخ: گزینه «۲»)

نکات مکمل مبتدا و خبر:

① غالباً مبتدا و خبر از نظر تعداد و جنس با هم مطابقت دارند:

الغراب طائر أسود اللون. (هر دو مفرد مذکر)
مبتدا خبر

الممرضتان ساهرتان. (هر دو مثنای مؤنث)
مبتدا خبر

تذکر زمانی که مبتدا، جمع غیرانسان باشد، خبرش را به صورت مفرد مؤنث می‌آوریم: عُصون هذه الأشجار نضرة.
مبتدا (جمع غیرانسان) خبر (مفرد مؤنث)

② برای تشخیص خبر، مهم‌ترین توصیه ما به شما ترجمه عبارت است. کلمه‌ای خبر است که معنای مبتدا را کامل کند و از جمله قابل حذف نباشد: هؤلاء العلماء في حياتهم تحمّلوا مصاعب كثيرة: این دانشمندان در زندگی‌شان، سختی‌های فراوانی را تحمل کرده‌اند؛ می‌بینید که «تحمّلوا» معنای «هؤلاء» را کامل کرده
مبتدا خبر

و جمله بدون آن بی‌معنی است؛ پس خبر محسوب می‌شود. اما خبر راه‌های دیگری هم هست که به شما در پیدا کردن خبر کمک می‌کند: الف) اگر مبتدایمان اسم اشاره باشد، اسم بدون «ال» که بلافاصله پس از آن می‌آید، خبر محسوب می‌شود: هذه كتب تاريخية: این‌ها کتاب‌های تاریخی اند.
مبتدا خبر صفت

اما اگر پس از اسم اشاره، اسم «ال» دار دیدید، باید به دنبال خبر پس از اسم «ال» دار بگردید: هذه الكتب تاريخية: این کتاب‌ها، تاریخی اند.
مبتدا وابسته مبتدا خبر

ب) گفتیم که فعل‌های زیر را نمی‌توانیم خبر بگیریم:

۱- فعلی که بعد از اسم نکره (به شرطی که اسم نکره را توضیح دهد) بیاید:

شيء أحبه كثيراً هو الصدق: چیزی که آن را بسیار دوست دارم، راستگویی است.
مبتدا فعل (جمله وصفیه) خبر

العلم ضياءً يقذفه الله في قلوب أوليائه: دانش، نوری است که خداوند آن را در دل‌های دوستانش می‌اندازد.
مبتدا خبر فعل (جمله وصفیه)

۲- فعلی که پس از موصولات می‌آید:

المسلم من يسلم الناس من لسانه: مسلمان کسی است که مردم از زبانش در امان می‌مانند.
مبتدا خبر فعل

ج) غالباً فعل‌ها و اسم‌ها برای خبر شدن بر جار و مجرور اولویت دارند:

الطفلان يشاهدان التلفاز في المنزل: دو کودک در خانه تلویزیون تماشا می‌کنند؛ می‌بینید که معنای مبتدا با «يشاهدان» که فعل است کامل شده نه «في المنزل». خبر (فعل) جار و مجرور

هذه المقالة مفيدة جداً لطلّاب فرع العربية: این مقاله برای دانشجویان رشته عربی بسیار سودمند است.
مبتداً خبر جار و مجرور

«مفيدة» که اسم است معنای «هذه» را کامل می‌کند و خبر محسوب می‌شود نه «لطلّاب».

گاهی جای مبتدا و خبر عوض می‌شود؛ جار و مجروری که نقش خبر می‌گیرد زودتر از مبتدا می‌آید. این حالت بیشتر زمانی اتفاق می‌افتد که مبتدایمان نکره باشد:

في القرآن عجائب كثيرة: در قرآن، شگفتی‌هایی فراوان هست.
خبر مقدّم مبتدای مؤخّر صفت

در این حالت نام‌گذاری‌هایمان این‌گونه است:

خبر مقدّم ← خبری که زودتر آمده.
مبتدای مؤخّر ← مبتدایی که دیرتر آمده.

ما اجازه نداریم هر جار و مجروری را که ابتدای عبارت می‌آید، خبر بگیریم. در صورتی خبر محسوب می‌شود که در جمله قابل جابه‌جایی نباشد، از جمله قابل حذف نباشد و پس از آن فعل یا ضمیر منفصل نیاید:

في الحفلة تكلمنا عن الموضوعات المختلفة: در جشن درباره موضوعات مختلف حرف زدیم.
جار و مجرور فعل

«في الحفلة» به‌عنوان جار و مجرور نمی‌تواند خبر باشد؛ چون بعدش فعل آمده (درحقیقت جمله فعلیه داریم)، می‌توان آن را از جمله حذف و یا جابه‌جا کرد.
في الصفّ أنا لا أتكلّم عند تدریس المعلم: من هنگام تدریس معلم در کلاس حرف نمی‌زنم.

جار و مجرور مبتدا خبر

بعد از «في الصفّ» ضمیر منفصل (أنا) آمده؛ پس خبر مقدّم نداریم. (کلاً ضمایر منفصل، مبتدای مؤخّر نمی‌شوند).

تمرین تستی

عیّن الخبر مقدّمًا:

- ۱) في حلّ التمارين أساعد زملائي!
- ۲) في صفنا تلميذ فقد أمه قبل أسبوع!
- ۳) على الله ليتوكّل المؤمنون الحقيقيون!
- ۴) في الصعوبات أنا أسمى أكثر بكثير!

پاسخ

بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: بعد از «في حلّ التمارين» فعل (أساعد) آمده؛ پس جمله فعلیه داریم نه اسمیه. / گزینه «۲»: «في صفّ» خبر مقدّم و «تلميذ» مبتدای مؤخّر است: «در کلاس ما دانش‌آموزی هست که هفته گذشته مادرش را از دست داده است». / گزینه «۳»: بعد از «على الله» فعل (ليتوكّل) آمده؛ پس جمله فعلیه داریم نه اسمیه. / گزینه «۴»: بعد از «في الصعوبات» ضمیر منفصل (أنا) آمده پس قضیه خبر مقدم منتهی است. با همه این اوصاف گزینه «۲» پاسخ تست است.

شمارش جملات در عربی

ممکن است در کنکور و آزمون‌ها با این سؤال روبه‌رو شوید: «کم جمله في هذه العبارة؟! در این عبارت چند جمله وجود دارد؟» برای شمارش جملات در عربی باید بدانیم که: ① هر فعل، یک جمله حساب می‌شود. ② هر جمله اسمیه، یک جمله حساب می‌شود.
الحکم ما قبل الهدف بسبب الخطأ: داور به دلیل خطا، گل را نپذیرفت.
در این عبارت دو جمله داریم: یکی کَلّ جمله اسمیه «الحکم ما قبل...» و یکی فعل «ما قبل».
الجاهل يزرع العدوان فهو يحصد الخسران: نادان، دشمنی می‌کارد پس او زیان درو می‌کند.
در این عبارت چهار جمله داریم: دو جمله اسمیه: «الجاهل يزرع العدوان»، «هو يحصد الخسران» و دو جمله فعلیه: «يزرع»، «يحصّد»

المحلّ الإعرابيّ

منظور از اصطلاح «المحلّ الإعرابيّ» که کتاب درسی بیان کرده، همان تعیین نقش کلمات است؛ یعنی مثلاً «مبتدا، خبر، فاعل، مفعول» و سایر نقش‌ها را در عبارت مشخص کنیم:

المصنّع يستخدّم عمّالاً: کارخانه، کارگرانی را استخدام می‌کند؛ «المصنّع» اسمی است که ابتدای عبارت آمده و معادل نهاد در زبان فارسی است؛ پس مبتدا مبتدا خبر (فعل) مفعول

محسوب می‌شود، «يستخدّم» فعلی است که درباره مبتدا اطلاعات می‌دهد و خبر است و «عمّالاً» مفعول فعل متعدی «يستخدّم» است.

تمرین تستی

عیّن الصحيح فيما أُشير إليه بخطّ:

- (۲) محصول حیاتک ما ترعه طول عمرک! (مفعول)
(۴) للسنباج الطائر غشاء خاص! (خبر)

- (۱) هذه الأبيات تُسمّى بالملتمّع! (خبر)
(۳) إزدادت هذه الخرافات في أديان الناس! (فاعل)

پاسخ

با هم گزینہ‌ها را بررسی کنیم: گزینہ «۱»: «الأبيات» با «ال» آمده پس خبر نیست؛ بلکه «تُسمّى» خبر است. / گزینہ «۲»: «ك» به اسم (حياة) چسبیده، پس مضاف‌الیه است. / گزینہ «۳»: «این خرافات در دین‌های مردم افزایش یافتند.» «هذه» فاعل «إزدادت» است. / گزینہ «۴»: «غشاء» مبتدای مؤخر و «السنباج» خبر مقدم است. (پاسخ: گزینہ «۳»)

فن ترجمه

① اگر بعد از اسم اشاره جمع:

الف) اسم «ال» دار بیاید، اسم اشاره را به صورت مفرد ترجمه می‌کنیم:

هؤلاء المسلمون یخدمون سائر الناس: این مسلمانان به بقیه مردم خدمت می‌کنند.

ب) اسم بدون «ال» بیاید، اسم اشاره به شکل جمع ترجمه می‌شود:

هؤلاء مسلمون یخدمون سائر الناس: این‌ها (اینان) مسلمانانی هستند که به بقیه مردم خدمت می‌کنند.

نکته مکمل

در باره «هذه، تلك» که برای جمع غیرانسان هم به کار می‌روند، این داستان صدق می‌کند:

هذه الحيوانات تعيش في الماء: این حیوانات در آب زندگی می‌کنند. هذه الحيوانات تعيش في الماء: این‌ها حیواناتی هستند که در آب زندگی می‌کنند.

② این ساختارها را دریابید: الف) حتى + مضارع ← تا + مضارع التزامی: حتى يلتئم: تا بهبود یابد ب) أن + مضارع ← که + مضارع التزامی: أن أعيش: که

زندگی کنم ج) قد + ماضی ← ماضی نقلی: قد ذهبوا: رفته‌اند

③ اگر موصولات «الذي، التي، الّاتي، الّذين» بعد از اسم‌های «ال» دار بیایند، به صورت «که» ترجمه می‌شوند:

الغواصون الّذين ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً ... : غواصانی که شبانه به اعماق اقیانوس رفتند ...

④ قبلاً هم اشاره کردیم که گاهی حرف «ل» در ابتدای جمله معنای «مالکیت» در زمان حال را می‌رساند:

للغراب صوت يُحدّر به بقیة الحيوانات عند الخطر: کلاغ صدایی دارد که با آن هنگام خطر به دیگر حیوانات هشدار می‌دهد.

تمرین تستی

عیّن الخطأ في الترجمة:

- (۱) لكثير من النباتات البرية خواصّ طبيّة! بسیاری از گیاهان خشکی، خواصی پزشکی دارند!
(۲) أولئك الشعراء أنشدوا شعراً عن طاق كسرى! آنان شاعرانی هستند که درباره ایوان کسری شعر سرودند!
(۳) قد زرع هذا الفلاح المجدّ أشجار العنب في مزرعته! این کشاورز کوشا در مزرعه خود، درختان انگور کاشته است!
(۴) الكتاب الّذي يزيد معرفتك جدير بالعناية! کتابی که شناختت را افزون کند، شایسته توجه است!

پاسخ

«الشعراء» ال گرفته؛ پس ← آن شاعران ... (پاسخ: گزینہ «۲»)

واژه‌نامه

اِئْتَعَدَ: دور شد (اِئْتَعَدَ، يَنْتَعِدُ) «حَتَّى تَنْتَعِدَ: تا دور شود»	تَحْتَوِي: در بردارد (اِحْتَوَى، يَحْتَوِي)
اِتِّجَاه: جهت، سمت، سو	تَحَرَّكَ: حرکت کرد، تکان خورد (تَحَرَّكَ، يَتَحَرَّكُ)
أَدَار: چرخاند، اداره کرد (أَدَار، يُدِيرُ) «أَنْ تُدِيرَ: که بچرخاند»	تَنْشُرُ: پخش می‌کند (نَشَرَ، يَنْشُرُ)
أَنْ تَرَى: که ببیند	جُرْح: زخم
أَنْشَدَ: سرود (أَنْشَدَ، يُنْشِدُ)	حَرَكَ: حرکت داد، تکان داد (حَرَكَ، يُحَرِّكُ)
اِسْتَفَادَ: استفاده کرد، بهره برد (اِسْتَفَادَ، يَسْتَفِيدُ) «أَنْ يَسْتَفِيدَ: که بهره ببرد»	حُمَق: حماقت، نادانی
إِضَافَةٌ إِلَى: افزون بر	حَوَّلَ: تبدیل کرد (حَوَّلَ، يُحَوِّلُ)
أعشاب طَبِيبَةٌ: گیاهان دارویی	جُرْبَاء: آفتاب پرست
أَفْرَزَ: ترشح کرد (أَفْرَزَ، يُفْرِزُ)	دَلَّ: راهنمایی کرد (دَلَّ، يَدُلُّ)
اِئْتَامٌ: بهبود یافت (اِئْتَامٌ، يَلْتَمِمْ) «حَتَّى يَلْتَمِمْ: تا بهبود یابد»	دَوْنُ أَنْ: بی آنکه «دَوْنُ أَنْ تُحَرَّكَ: بی آنکه حرکت دهد»
اِلْتِقَاطُ صُورٍ: عکس گرفتن	ذَمٌّ: نکوهش
إِنَارَةٌ: نورانی کردن	ذَنْبٌ: دُم
بَارَكَ اللهُ فَيْكَ: آفرین بر تو	رَبَّتْ: روغن
بَرٌّ: نیکی	سَارَ: حرکت کرد، به راه افتاد (سَارَ، يَسِيرُ)
بَرِّيٌّ: خشکی، زمینی	سَائِلٌ: مایع
بَطٌّ، بَطَّةٌ: اردک	ضَوْءٌ: نور
بَكْتِيرِيَا: باکتری	ظَلَامٌ: تاریکی
بوم، بومَةٌ: جغد	عَوَّضَ: جبران کرد (عَوَّضَ، يُعَوِّضُ)
تَأَثَّرَ: تحت تأثیر قرار گرفت (تَأَثَّرَ، يَتَأَثَّرُ)	قِطٌّ: گربه
قَبْدٌ: بند	نَدَمٌ: پشیمانی
لَعِقٌ: لیسید (لَعِقَ، يَلْعَقُ)	وَقَايَةٌ: پیشگیری
مُضِيٌّ: نورانی	يَسْتَطِيعُ: می تواند (اِسْتَطَاعَ، يَسْتَطِيعُ)
مُطَهَّرٌ: پاک‌کننده	يَسْتَعِينُ بِـ: از ... یاری می‌جوید (اِسْتَعَانَ ← يَسْتَعِينُ)
مَلَكٌ: مالک شد، داشت، فرمانروایی کرد (مَلَكَ، يَمْلِكُ)	يَنْبَغِيثُ: فرستاده می‌شود (اِنْبَغَيْثَ، يَنْبَغِيثُ)

= مترادف و متضاد

فَرِحَ: خوشحال، شادمان * حَزِينٌ: ناراحت، غمگین
 مِنْ فَضْلِكَ = رَجَاءٌ: لطفاً، خواهشاً
 سَائِلٌ: مایع * جَامِدٌ: جامد
 جَاهِزٌ = حَاضِرٌ: حاضر، آماده
 نَفْعٌ: سود * ضَرٌّ: زیان
 نَيْسِيٌّ: فراموش کرد * تَدَكَّرَ: به یاد آورد
 يُسِرُّ: آسانی * عُسْرٌ: سختی
 حُسْنٌ: خوبی، نیکی * قُبْحٌ: زشتی
 عِدَاوَةٌ: دشمنی * صَدَاقَةٌ: دوستی

إِحْسَانٌ: نیکی کردن * إِسَاءَةٌ: بدی کردن
 مَمْلُوءٌ: پُر * فَارِغٌ: خالی
 اِسْتَعْمَلَ = اِسْتَحْدَمَ: به کار گرفت
 دَلَّ = اُرْشَدَ: راهنمایی کرد
 سَلْمٌ: صلح * حَرْبٌ: جنگ
 اَغْلَقَ: بست * فَتَحَ: باز کرد، گشود
 نَفَايَةٌ = زَبَالَةٌ: زباله
 غَيْمٌ = سَحَابٌ: ابر
 حَجْرَةٌ = عُرْفَةٌ: اتاق
 قَدَفٌ = زَمَى: پرتاب کرد

اِئْتَعَدَ: دور شد * اِفْتَرَبَ: نزدیک شد
 إِنَارَةٌ = إِضَاءَةٌ: نورانی کردن
 يَحْتَوِي = يَسْتَمِلُ: دربردارد، شامل می‌شود
 حَوَّلَ = بَدَّلَ: تبدیل کرد
 ضَوْءٌ = نور: نور
 ضَوْءٌ: نور * ظَلَامٌ: تاریکی
 ذَمٌّ: نکوهش * مَدْحٌ: ستایش
 مُضِيٌّ: نورانی * مُظْلِمٌ: تاریک
 مُطَهَّرٌ: پاک‌کننده * مَلُوثٌ: آلوده‌کننده
 يَسْتَطِيعُ = يَقْدِرُ: می‌تواند

جمع مکسر

طُيور: جمع طائر: پرنده
أذُناب: جمع ذَنب: دم

أعشاب: جمع عَشَب: گیاه
صُور: جمع صورة: عکس
مُدُن: جمع مدینة: شهر

مصابیح: جمع مصباح: چراغ
أضواء: جمع صَوء: نور
عُدَد: جمع عُدَّة: غده

ترجمه و بررسی

جملات متن کتاب درسی، تمرین‌ها و مکالمه

- ۱- الغواصون الذين ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً، غوّاصني كه شب به اعماق اقیانوس رفتند.
● گفتیم که موصولات را بعد از اسم‌های «ال» دار به صورت «که» ترجمه می‌کنیم.
- ۲- شاهدوا مئآت المصابیح الملوّنة التي ينبعثُ ضوءها من الأسماك المضيئة: صدها چراغ رنگی را دیدند که نورشان از ماهی‌های نورانی فرستاده می‌شود.
- ۳- و تحوّل ظلام البحر إلى نهار مُضيءٍ ... : و تاریکی دریا را به روزی روشن تبدیل می‌کنند که ...
- ۴- يستطيع الغواصون التقاط صور في أضواء هذه الأسماك: غواصان می‌توانند در نورهای این ماهی‌ها عکاسی کنند.
● گاهی می‌توانیم مصدر را به صورت فعل ترجمه کنیم.
- ۵- هل يمكن أن يستفيد البشر يوماً من تلك المعجزة البحرية؟: آیا ممکن است که انسان روزی از آن معجزه دریایی استفاده کند؟
- ۶- ويستعين بالبكتيريا المضيئة لإنارة المدن؟! : و از باکتری نورانی برای روشن کردن شهرها یاری بجوید؟!
● حرف «أن» به واسطه «و» روی «يستعين» تأثیر معنایی و ظاهری گذاشته است.
- ۷- إن لسان القط سلاح طبيّ دائم: زبان گربه سلاح پزشکی همیشگی است.
● «إن» در جملات معاصر و جدید نیازی به تأکید ندارد.
- ۸- لأنه مملوء بَعْدَ تَفَرُّزِ سائلاً مُطَهَّراً: زیرا آن پر از غده‌هایی است که مایعی پاک‌کننده ترشح می‌کند.
- ۹- فَيَلْعَقُ القِطُّ جُرْحَهُ عِدَّةَ مَرَّاتٍ حَتَّى يَلْتَمَمَ: و گربه زخمش را چندین بار لیس می‌زند تا بهبود یابد.
● فعل مضارع بعد از «حتى» به صورت التزامی ترجمه می‌شود.
- ۱۰- إن بعض الطيور و الحيوانات تعرفُ بغريزتها الأعشاب الطبيّة: برخی پرندگان و حیوانات با غریزه‌شان گیاهان پزشکی را می‌شناسند.
- ۱۱- و تعلم كيف تستعمل العشب المناسب للوقاية من الأمراض المختلفة: و می‌دانند چطور گیاه مناسب را برای پیشگیری از بیماری‌های مختلف به کار گیرند.
- ۱۲- و قد دلت هذه الحيوانات الإنسان على الخواص الطبيّة لكثير من النباتات البريّة و غيرها: و این حیوانات انسان را به خواص پزشکی بسیاری از گیاهان خشکی و ... راهنمایی کرده‌اند.
● «قد + ماضی: ماضی نقلی»
- ۱۳- تملك لغة عامّة تستطيع من خلالها أن تتفاهم مع بعضها: زبانی همگانی دارند که از طریق آن می‌توانند یکدیگر را بفهمند (و ارتباط برقرار کنند).
- ۱۴- للغراب صوت يُحذِرُ به بقية الحيوانات حتى تبتعد سريعاً عن منطقة الخطر: كلاغ صدایی دارد که با آن به بقیه حیوانات هشدار می‌دهند تا به سرعت از منطقه خطر دور شوند.
● گاهی «لـ + اسم» مفهوم «داشتن» را می‌رساند.
- ۱۵- للبطّة عُدَّة بالقرب من ذنبيها تحتوي زيتاً خاصاً ... : اردک نزدیک دمش غده‌ای دارد که حاوی روغنی خاص (ویژه) است که ...
- ۱۶- تنشره على جسمها فلا يتأثر بالماء: آن را روی بدنش پخش می‌کند؛ پس تحت تأثیر آب قرار نمی‌گیرد.
- ۱۷- تستطيع الجرباء أن تُديرَ عينيها في اتجاهات مختلفة: آفتاب‌پرست می‌تواند دو چشمش را در جهت‌های مختلفی بچرخاند.
● «ن» مثنی و جمع مذکر در حالت اضافه حذف می‌شود: عَيْنَيْنِ + ها: عَيْنَيْهَا
● ترجمه «عَيْنَيْهَا» به «چشمانش» هم اشکالی ندارد.
- ۱۸- دون أن تحرك رأسها: بدون اینکه سرش را تکان دهد.
- ۱۹- لا تتحرك عين البومة: چشم جغد تکان نمی‌خورد.
- ۲۰- ولكنها تُعوّضُ هذا النقص بتحريك رأسها في كلّ جهة: ولی او، این نقص را با تکان دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند.
- ۲۱- معلوماً تك كثيرة: اطلاعات زیاد است.
- ۲۲- «و ضرب لنا مثلاً و نسي خلقه»: برای ما مثلی زد و آفرینش خود را فراموش کرد.
- ۲۳- «يُريد الله بكم اليسر»: خداوند برای شما راحتی (آسانی) می‌خواهد.
- ۲۴- أكبر الحُمق الإغراق في المدح و الذمّ: بزرگ‌ترین نادانی، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است.
- ۲۵- «أ تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم»: آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟!
● «لا يُكَلِّفُ الله نفساً إلاّ وسعها»: خداوند به کسی تکلیف نمی‌دهد، مگر به اندازه توانش.

۱- من طلب شيئاً و جدّ وجد.	ترجمه: هرکس چیزی را بخواهد و برای آن تلاش کند، آن را می‌یابد. مفهوم: برای رسیدن به خواسته‌ها و هدف‌هایمان باید تلاش کنیم و اینکه هیچ تلاشی بی‌نتیجه نخواهد بود.
۲- الوقایة خیر من العلاج.	ترجمه: پیشگیری بهتر از درمان است. مفهوم: قبل از وقوع یک مشکل باید به فکر راه‌حش بود.
۳- ثمرة العلم إخلاص العمل.	ترجمه: ثمره و نتیجه دانش، خالص کردن عمل است. مفهوم: علم بی‌عمل فایده‌ای ندارد.
۴- الندم علی السکوت خیر من الندم علی الکلام.	ترجمه: پشیمانی بابت سکوت از پشیمانی بابت سخن، بهتر است. مفهوم: سفارش به خاموشی، سنجیده سخن گفتن.
۵- العلم صید و الكتابة قید.	ترجمه: دانش، شکار و نگارش بند است. مفهوم: دانشتان را مکتوب کنید.
۶- ﴿أُتَمَرُونَ النَّاسَ بِالْبَرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾	ترجمه: آیا مردم را به نیکی دستور می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید؟ مفهوم: ابتدا خودمان به حرف‌هایمان عمل کنیم، بعد دیگران را به آن دعوت کنیم.
۷- ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾	ترجمه: خداوند به هیچ‌کس جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد. مفهوم: چیزی که از یک نفر می‌خواهیم، باید به اندازه توانش باشد.
۸- عداوة العاقل خیر من صداقة الجاهل.	ترجمه: دشمنی دانا، بهتر از دوستی نادان است. مفهوم: برتری دانا نسبت به نادان، حتی اگر دانا دشمنان و نادان دوستان باشد.
۹- صدور الأحرار قبور الأسرار.	ترجمه: سینه‌های آزادگان، گورهای رازهاست. مفهوم: افراد آزاده رازدارند و راز خویش و دیگران را برملا نمی‌کنند.
۱۰- الحسد يأکل الحسنات.	ترجمه: حسادت، نیکی‌ها را می‌خورد. مفهوم: نکوهش حسادت.
۱۱- ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل.	ترجمه: خداوند چیزی بهتر از عقل را میان بندگان تقسیم نکرده است. مفهوم: اهمیت والای عقل و خرد.



پرسش‌های چهارگزینه‌ای درس ۵

واژگان



۴۸۵. عَيِّنِ الصَّحِيحَ عَنِ الْكَلِمَاتِ الْمُحَدَّدَةِ:

«چشم جغد حرکت نمی‌کند زیرا ثابت است ولی او این نقص را با حرکت دادن سرش در هر جهتی جبران می‌کند!»:

۱ لا تَحْرُكُ، تَحْرُكُ، تُبَدِّلُ ۲ لا تَنْحَرِكُ، تَحْرِيكُ، تُعَوِّضُ ۳ لا تُحْرِكُ، تَحْرِيكُ، تُبَدِّلُ ۴ لا تَحْرُكُ، تُعَوِّضُ

۴۸۶. عَيِّنِ الْعِبْرَةَ الَّتِي لَيْسَ فِيهَا الْمُتَضَادَّ:

۱ عدوٌ عاقلٌ خَيْرٌ مِنْ صَدِيقٍ جَاهِلٍ! ۲ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عَسْرِ يُسْرًا! ۳ يشتمل الماء على ثلاث حالات: جامد و سائل و غاز! ۴ تَحَدَّثَ بِالْهَدْوِ وَقَفَّتْ بِجَانِبِكَ!

۴۸۷. «هذا الجرح عميق ف..... بسهولة و بسرعة» عَيِّنِ الْمُنَاسِبَ لِتَكْمِيلِ الْفَرَاغِ:

۱ لا يَلْتَنِمُ ۲ لا يَلْعَقُ ۳ لا يَطْرُدُ ۴ لا يُحَدِّرُ

۴۸۸. فِي أَيِّ عِبْرَةٍ مَا جَاءَ التَّرَادُفُ أَوْ التَّضَادُّ؟

۱ إته ينام في الساعة التاسعة ليلاً و يستيقظ في الساعة السابعة صباحاً ۲ توجد الأعشاب الكثيرة في هذه المزرعة ولكن في تلك المزرعة لا توجد النباتات! ۳ وقف أمام الفندق المرتفع و نظر إلى تلك البئر القديمة الجميلة! ۴ كانوا يبتعدون عن المستوصف و يقتربون من المستشفى!

۴۸۹. عین ما فيه من الكلمات المترادفة:

- ۱) وَجَدَ صَدِيقِي حَقِيبَةً غَالِيَةً فَقَدَهَا فِي الْمَكْتَبَةِ قَبْلَ أُسْبُوعٍ!
 ۲) الْقُرْآنُ نُورٌ يُضِيءُ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَ يُسَبِّبُ ابْتِعَادَ النَّاسِ مِنْ ظُلَامِ الْجَهْلِ!
 ۳) جُنُودُنَا يَسْتَطِيعُونَ الدَّفَاعَ عَنِ الْوَطَنِ وَ يَقْدِرُونَ عَلَى أَنْ يَغْلِبُوا عَلَى الْأَعْدَاءِ!
 ۴) عِنْدَمَا شَاهَدْتُ زَمِيلِي فَقِيرًا خَزِينًا يَحْتَاجُ إِلَى الْمُسَاعَدَةِ شَعُرْتُ بِالْعُضَّةِ كَثِيرًا!

۴۹۰. عین ما جاء فيه التضاد:

- ۱) الْمُؤْمِنُ يَبْتَغِدُ عَنِ الْمَعَاصِي وَ هُوَ يَقْرَبُ نَفْسَهُ إِلَى اللَّهِ بِخِدْمَةِ النَّاسِ!
 ۲) عَلَيْكَ بِالسَّكُوتِ أَمَامَ الْجَهَّالِ فَإِنَّ السَّكُوتَ ذَهَبٌ وَ الْكَلَامَ فَضَةٌ!
 ۳) ضَلَّ النَّبَاتُ الْغَائِلُ عَنِ سَبِيلِ رَبِّهِ فَذَلَّهُ الْعَالِمُ عَلَى الطَّرِيقِ الْحَقِّ!
 ۴) اَعْلَمْ أَنَّ اسْتِعْمَالَ هَذِهِ التَّبَاتِ الْبَرِّيَّةِ مُفِيدٌ لِلْوَقَايَةِ مِنْ مَرَضِ كُورُونَا!

۴۹۱. عین الخطأ عن الكلمات المعينة:

- ۱) شَرَحَ لَنَا أَخِي الطَّبِيبُ خَوَاصَّ ذَلِكَ الْعُشْبِ الطَّبِيِّ. (مفرد) ← خاصة
 ۲) شَاهَدُوا صُورَةً مِنْ ظَاهِرَةِ عَجِيبَةٍ حَتَرَتْ أَكْثَرَ مُوَاطِنِينَا. (جمع) ← صُور
 ۳) يَا أَوْلَادَ انْتَفِعُوا بِضَوْءِ الْقُرْآنِ وَ اسْتَفِيدُوا مِنْ تَعَالِيمِهِ الْقِيَمَةِ. (جمع) ← ضياء
 ۴) ذَهَبَ الْغَوَاصُّ الْمَاهِرُ إِلَى أَعْمَاقِ الْمُحِيطِ الْأَطْلَسِيِّ لِيَلَأَ. (مفرد) ← عمق

۴۹۲. عین الخطأ في تعريف الكلمات:

- ۱) الْجِرْبَاءُ: الْحَيَوَانُ الَّذِي يَسْتَطِيعُ تَغْيِيرَ لَوْنِهِ!
 ۲) الذَّمُّ: مَلَامَةُ الشَّخْصِ الَّذِي نَنكَرُ أَعْمَالَهُ!
 ۳) الْاِسْتِعَانَةُ: طَلْبُ الْمُسَاعَدَةِ وَ النَّصْرِ مِنْ شَخْصٍ!
 ۴) الذَّنْبُ: مَعْصِيَةٌ يَبْغِدُ ارْتِكَابَهُ الْمُؤْمِنُ عَنِ اللَّهِ!

۴۹۳. عین الخطأ حسب الحقیقة و الواقع:

- ۱) الزَّيْتُ سَائِلٌ نَسْتَفِيدُ مِنْهُ لِطَبْخِ الْغَدَاءِ أَوْ فِي السِّيَارَةِ!
 ۲) القَمِيدُ مَنْ يُدِيرُ الْبَلَادَ بِالِاسْتِعَانَةِ بِالْكَبَارِ وَ الْأَفْضَلِ وَ الْعُلَمَاءِ!
 ۳) الْأَعْشَابُ نَبَاتَاتٌ لَهَا سَاقَاتٌ خَضْرَاءُ تَنْمُو مِنَ الْأَرْضِ!
 ۴) الْبِكْتِيرِيَا مِنْ كَانَنَاتٍ حَتَّى تَوْجَدُ فِي الْمَاءِ وَ التُّرَابِ وَ الْجَوِّ، بَعْضُهَا مُفِيدَةٌ!

۴۹۴. عین ما یوجد فيه جمعان مكسران:

- ۱) شَاهَدُوا مِثَالَ الْمَصَابِيحِ الْمُلَوَّنَةِ الَّتِي تَنْبَعِثُ ضَوْؤُهَا مِنَ الْأَسْمَاقِ الْمُضِيئَةِ!
 ۲) تَسْتَطِيعُ الْحِرَابُ أَنْ تَدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحَرِّكَ رَأْسَهَا!
 ۳) إِنَّ لِسَانَ الْقِطِّ سِلَاحٌ طَبِئِي دَائِمٌ لِأَنَّهُ مَمْلُوءٌ بِغَدْدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!
 ۴) ذَلِكَ طَائِرٌ يَسْكُنُ فِي الْأَمَاكِنِ الْمَتْرُوكَةِ يَنَامُ فِي النَّهَارِ وَ يَخْرُجُ فِي اللَّيْلِ!

۴۹۵. عین ما فيه جمع تكسير و جمع سالم معاً:

- ۱) اِكْتَشَفَ الْعُلَمَاءُ أَنَّ هَذِهِ الْأَضْوَاءَ تَتَّبَعُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا!
 ۲) اِنْبَعَثَ مِنْهَا الْغُفَاةُ الَّتِي تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا!
 ۳) لِلْغُرَابِ صَوْتٌ يُحَدِّرُ بِهِ بَقِيَّةَ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ مِنَ الْخَطَرِ!
 ۴) اِنْبَعَثَ مِنْهَا الْغُفَاةُ الَّتِي تَنْبَعِثُ مِنْ نَوْعٍ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا!

۴۹۶. عین الصحيح للفرافات: «العلماء يقوم ب..... المجتمع و هم..... النَّاسِ عَلَى سَبِيلِ الرَّبِّ وَ..... هَمٌّ مِنْ ظُلُمَاتِ الْجَهَالَةِ»

- ۱) إِرَادَةٌ، يَرْتَدُّونَ، يَبْتَغِدُونَ ۲) إِدَارَةٌ، يَهْدُونَ، يَخْرُجُونَ ۳) اِسْتِعَانَةٌ، يَدْعُونَ، يَبْتَغِدُونَ ۴) اِنْبَارَةٌ، يَدْلُونَ، يَخْرُجُونَ

۴۹۷. عین ما فيه جمع مكسر أكثر:

- ۱) الْغُرَابُ مِنَ الطَّيُورِ وَ هُوَ مِنْ جِوَابِسِ الْغَابَةِ!
 ۲) صُدُورُ الْأَحْرَارِ قَبُورُ الْأَسْرَارِ!
 ۳) زَرَّتْ أَحَدُ قُصُورِ الْمُلُوكِ الْإِيرَانِيِّينَ فِي الْعَطَلَاتِ!
 ۴) الْقِيَامُ بِالنَّقَاطِ صُورٌ عَنِ هَذِهِ الْكَلَابِ مَمْنُوعٌ!

۴۹۸. عین ما فيه كلمة غريبة حسب المعنى:

- ۱) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدْدٍ تَلْعَقُ سَائِلًا مُطَهَّرًا!
 ۲) مِنَ قَامَ بِإِضَاعَةِ الْفُرْصَةِ فَالندم يأتي إليه!
 ۳) الطَّالِبَةُ عَاهَدَتْ أَنْ تَعَوِّضَ ضَعْفَهَا فِي الدَّرُوسِ!
 ۴) هَذِهِ الْأَضْوَاءُ تَبْتَعُ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمَضِيئَةِ!

۴۹۹. عین الصحيح (حسب الحقیقة و الواقع):

- ۱) لَا نَجِدُ الْبَطَّ إِلَّا وَ هُوَ يَعْشَى فِي الْمَاءِ!
 ۲) لَا شَكَّ أَنَّ الْعِلَاجَ خَيْرٌ مِنَ الْوَقَايَةِ!
 ۳) نَعْرِفُ الْبُومَةَ بِنَظَرِهَا الْعَجِيبَةِ، هِيَ رَمَزٌ لِلشُّومِ فِي بَعْضِ الثَّقَافَاتِ أَيْضًا!
 ۴) الْقِطُّ حَيَوَانٌ يَقْدِرُ عَلَى إِدَارَةِ عَيْنَيْهِ فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ تَحْرِيكِ رَأْسِهِ!

۵۰۰. عین الخطأ (عن المفردات التي تحتها خط):

- ۱) هَلْ يُمْكِنُ لَنَا أَنْ نَسْتَفِيدَ مِنَ الْبِكْتِيرِيَا الْمَضِيئَةِ لِإِضَاءَةِ الْمُدُنِ! (مرادفه: إِنَارَةٌ، مفرده: المدينة)
 ۲) لِلْبَطَّةِ غَدَّةٌ قَرِيبَةٌ مِنْ ذَنْبِهَا تَحْتَوِي زَيْتًا خَاصًّا! (جمعه: أذْنَابٌ، مرادفه: تَشْمَلُ)
 ۳) يَرْسِلُ الْغُرَابُ صَوْتًا لِبَقِيَّةِ الْحَيَوَانَاتِ حَتَّى تَبْتَعِدَ عَنِ الْخَطَرِ! (مرادفه: يَنْبَعِثُ، مَضَادُّهُ: تَقْتَرِبُ)
 ۴) اللَّهُ يُرِيدُ لِعِبَادِهِ الْيُسْرَ وَ السَّكِينَةَ! (مَضَادُّهُ: الصَّعُوبَةُ، مرادفه: الْهُدُوءُ)

۵۰۱. عین ما ليس فيه التضاد:

- ۱) أَكْبَرُ الْحَمَقِ الْإِغْرَاقُ فِي الْمَدْحِ وَ الذَّمِّ!
 ۲) فِي ظُلَامِ الْيَأْسِ شَاهَدْتُ ضَوْءًا مِنَ الرَّجَاءِ!
 ۳) وَجَدْتُ كِتَابِي الَّذِي كُنْتُ قَدْ فَقَدْتُهُ قَبْلَ يَوْمٍ!
 ۴) إِتْهَمُ بِأَمْرٍ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ يَنْسُونَ أَنْفُسَهُمْ!

۵۰۲. عین الخطأ لتكميل الفراغات:

- ۱) سَعْدِي الشَّيْرَازِي أَشْعَارًا جَمِيلَةً بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ! (قد أنشد)
 ۲) بَعْضُ الْحَيَوَانَاتِ الْإِنْسَانَ عَلَى الْخَوَاصِّ الطَّبِئَةِ لِلنَّبَاتَاتِ! (ذَلَّتْ)
 ۳) تَسْتَطِيعُ الْحِرَابُ أَنْ عَيْنَيْهَا فِي اتِّجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ! (تُرِيدُ)
 ۴) إِذَا تَأْمَرُونَ النَّاسَ بِ..... فَاعْمَلُوهُ أَنْفُسَكُمْ فِي الْبِدَايَةِ! (الْبِرِّ)

۵۰۳. عَيْنُ الْخَطَا (حسب التعاريف و التوضيحات):

- ۱ ساز ← تبدل إلى شيء آخر و أصبح مختلفاً
 ۲ الظلام ← ما لا يكون فيه أي ضوء!
 ۳ الالتئام ← تحسن الجرح بمرور زمن و باستعمال الدواء!
 ۴ أضاع ← ضيع شيئاً و ما استفاد منه جيداً!

۵۰۴. عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱ أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم! (يوجد في العبارة التضاد و جمع تكسير)
 ۲ البط من الطيور و هو يعيش في البر و الماء! (في العبارة جمع تكسير و مفرد: الطائفة، و أيضاً في العبارة يوجد التضاد)
 ۳ الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب! (يوجد في العبارة جمع سالم للمؤنث و التضاد أيضاً)
 ۴ ظلام البحر يتبدل إلى الضياء بسبب الأسماك المضيئة! (يوجد في العبارة التضاد و جمع تكسير أيضاً)

ترجمه، تعريب و مفهوم



تست‌های آموزشی (کسب مهارت)

۵۰۵. ﴿أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ﴾:

- ۱ چرا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان آن را فراموش می‌کنید!
 ۲ آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش کرده‌اید!
 ۳ آیا دیگران را به خوبی دستور می‌دهید و خود را فراموش کرده‌اید!
 ۴ آیا مردم را به نیکی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید!

۵۰۶. ﴿فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾:

- ۱ الله آرامش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنان نازل نمود!
 ۲ خدا آرامش خود را بر پیامبر و بر مؤمنان نازل کرد!
 ۳ خداوند آرامش از جانب خود را بر پیامبرش و بر مؤمنین نازل کرد!
 ۴ خداوند آرامشش را بر فرستاده‌اش و بر مؤمنین نازل می‌کند!

۵۰۷. «تَسْتَطِيعُ الْحَرْبَاءُ أَنْ تُدِيرَ عَيْنَيْهَا فِي أَتْجَاهَاتٍ مُخْتَلِفَةٍ دُونَ أَنْ تُحْرِكَ رَأْسَهَا وَ تَرَى فِي الْإِتْجَاهِينَ الْمُخْتَلِفِينَ فِي وَقْتٍ وَاحِدٍ»:

- ۱ آفتاب پرست چشمش را در چند جهت مختلف می‌تواند بچرخاند بدون اینکه سرش حرکت کند و چند جهت مختلف را در یک زمان ببیند.
 ۲ جغد قادر است چشمانش را در چندین جهت مختلف بچرخاند بدون اینکه سر خود را حرکت دهد و در آن واحد دو جهت مختلف را نگاه کند.
 ۳ آفتاب پرست می‌تواند دو چشم خود را در جهت‌های مختلفی بچرخاند بدون اینکه سرش را حرکت دهد و در یک زمان دو جهت مختلف را ببیند.
 ۴ آفتاب پرست قادر به چرخاندن چشمان خود در جهت‌های مختلفی است بدون اینکه بتواند سرش را حرکت دهد و او می‌تواند در یک زمان دو جهت مختلف ببیند.

۵۰۸. «سَنَلْتَقِطُ صَوْرًا كَثِيرَةً إِضَافَةً إِلَى تَسْجِيلِ فَلِمَ حَتَّى يَتَعَرَّفَ النَّاسُ عَلَى سِرِّ تِلْكَ الظَّاهِرَةِ الطَّبِيعِيَّةِ!»:

- ۱ برای اینکه مردم، راز این پدیده طبیعی را بشناسند، علاوه بر ثبت یک فیلم، گرفتن عکس‌های بسیار لازم است!
 ۲ علاوه بر ثبت یک فیلم، تصاویر بسیاری خواهیم گرفت تا مردم، راز آن پدیده طبیعی را بشناسند!
 ۳ علاوه بر ضبط یک فیلم، باید عکس‌های بسیاری نیز بگیریم تا مردم، با آن پدیده طبیعی آشنا شوند!
 ۴ علاوه بر گرفتن تصاویر بسیار، فیلمی نیز ضبط خواهیم کرد تا مردم به راز این پدیده طبیعی، پی ببرند!

۵۰۹. «قَدْ دَلَّتْنَا بَعْضَ الْحَيَوَانَاتِ عَلَى طَرِيقَةِ حَلِّ الْمَشْكَلاتِ وَ سَاعَدْنَا عَلَى كَشْفِ الْمَجْهُولاتِ!»:

- ۱ شاید بعضی از حیوانات، به ما راه حل مشکلات را نشان دهند و به ما در آشکار کردن ناشناخته‌ها کمک کنند!
 ۲ گاهی برخی از حیوانات، ما را به راه حل مشکلات رهنمون کردند و ما را در کشف کردن ناشناخته‌ها یاری رساندند!
 ۳ برخی از حیوانات، ما را به راه حل مشکلات راهنمایی کرده‌اند و ما را در آشکار کردن ناشناخته‌ها یاری نموده‌اند!
 ۴ بعضی از حیوانات، راه حل مشکلات را به ما نشان می‌دهند و از ما در کشف کردن ناشناخته‌ها یاری می‌جویند!

۵۱۰. «إِسْتِعْمَالُ النَّبَاتَاتِ الْبَرِّيَّةِ يُسَاعِدُ هَوْلَاءَ الْمَرْضَى الشَّبَابِ عَلَى التَّخَلُّصِ مِنْ مَرَضِهِمُ الْمَهْلِكِ!»:

- ۱ کار کردن با گیاهان زمینی موجب می‌شود که این جوانان و بیماران از بیماری کشنده‌شان رهایی یابند!
 ۲ استفاده از گیاهان خشکی یاری‌رسان این بیماران و جوانان در رهایی از بیماری نابودکننده خود می‌باشد!
 ۳ به کار بستن گیاهان زمینی، این جوانان بیمار را در خلاص شدن از یک بیماری نابودکننده یاری می‌کند!
 ۴ به‌کارگیری گیاهان خشکی به این بیماران جوان در رهایی از بیماری ویرانگرشان کمک می‌کند!

۵۱۱. «لَا تَقْدِرُ الْبُومَةُ عَلَى إِدَارَةِ عَيْنَيْهَا وَلَكِنْ تَعَوُّضُ هَذَا النِّقْصِ بِتَحْرِيكِ رَأْسِهَا فِي كُلِّ جِهَةٍ»:

- ۱ جغد قادر نیست چشمانش را بگرداند، لکن این کمبود را با تکان خوردن سرش در هر جهتی جبران می‌نماید!
 ۲ آفتاب پرست قادر به اداره کردن چشم خود نیست، اما با تکان دادن سرش در هر سمتی این نقص را جبران می‌کند!
 ۳ جغد نمی‌تواند چشم خود را تکان دهد، اما این نقص با تکان خوردن سرش در هر جهتی جبران می‌گردد!
 ۴ جغد نمی‌تواند چشمش را بچرخاند، ولی با تکان دادن سر خود در هر سمتی این نقص را جبران می‌کند!

۵۱۲. «إنبعاث أضواء من تلك الأسماك يسبب أن يلتقط الغواصون صوراً في عمق المحيط!»:

- ۱ فرستاده شدن نورهایی از آن ماهی‌ها سبب می‌شود که غواصان در عمق اقیانوس، عکس بگیرند!
- ۲ نورهایی که از آن ماهی‌ها فرستاده می‌شوند، باعث می‌شود که در عمق اقیانوس، غواص‌ها عکس‌هایی را بگیرند!
- ۳ فرستادن نورهایی از آن ماهی‌ها، سبب شده که غواصان بتوانند در اعماق اقیانوس عکاسی کنند!
- ۴ فرستاده شدن نورها از آن ماهی‌ها، باعث شده تا در اعماق اقیانوس غواصانی به عکس گرفتن بپردازند!

۵۱۳. «قال الطبيب الحاذق لصدیقی المريض: إن تستفد من الأعشاب الطبیة باستمرارٍ تتحسن حالک!»:

- ۱ پزشک سرشناس به رفیقِ مریضِ خود گفت: اگر به‌طور مستمر از گیاهان دارویی استفاده کنی، حال تو خوب خواهد شد!
- ۲ پزشک ماهر به دوستم که بیمار بود گفت: اگر می‌خواهی حال تو خوب شود، باید از گیاهان دارویی استفاده کنی!
- ۳ پزشک ماهر به دوست بیمارم گفت: اگر از گیاهان دارویی، مُستمر استفاده کنی، حال تو خوب می‌شود!
- ۴ پزشک حاذق به دوست مریض من گفت: زمانی حال تو خوب می‌شود که از گیاهان دارویی استفاده کنی!

۵۱۴. «البقرة التي اجتمع الناس لِمُشاهدتها في ساحة المدينة تُحرک ذنبها حتى تطرد الحشرات!»:

- ۱ گاوی که مردم برای دیدنش در میدان شهر جمع شده‌اند، دم خود را تکان می‌دهد تا حشرات را براند!
- ۲ گاوی که دم خود را برای راندن حشرات تکان می‌داد، مردم را در میدان شهر برای تماشای خود جمع کرده بود!
- ۳ دم گاوی که مردم برای مشاهده کردن او در میدان شهر جمع شده بودند، حرکت می‌کند تا حشرات دور شوند!
- ۴ گاو کسی که مردم در میدان شهر برای دیدنش جمع شده‌اند، دمش را برای دور کردن حشره‌ها تکان داد!

۵۱۵. «إنارة المَدن بالاستِئانة بهذه البكتيريا المُضیئة فكرةٌ لا یمكن إجراءها الآن!»:

- ۱ نورانی شدن شهرها با یاری جستن از باکتری‌های نورانی، اندیشه‌ای است که هم‌اکنون امکان اجرای آن وجود ندارد!
- ۲ روشن شدن شهر با کمک این باکتری نورانی، ایده‌ای است که اجرای آن هم‌اکنون ممکن نیست!
- ۳ نورانی کردن شهرها با کمک گرفتن از این باکتری نورانی، ایده‌ای است که اجرا کردن آن اکنون امکان‌پذیر نیست!
- ۴ روشن کردن کشور با یاری جستن از این باکتری درخشان، ایده‌ای است که اجرای آن الآن ممکن به نظر نمی‌رسد!

۵۱۶. «الغواصون الذين ذهبوا إلى أعماق المحيط لیلًا شاهدوا مئات المصابیح الملوّنة!»:

- ۱ غواصان کسانی هستند که شب‌هنگام به اعماق دریاها رفته، صدها چراغ رنگی را مشاهده کردند!
- ۲ غواصان همان کسانی‌اند که به اعماق اقیانوس رفتند و صد چراغ رنگارنگ در شب آنجا دیدند!
- ۳ غواصانی که شب به اعماق اقیانوس رفتند، صدها چراغ رنگی مشاهده کردند!
- ۴ غواصانی که شب‌هنگام به اعماق اقیانوس می‌روند، صد چراغ رنگی مشاهده می‌کنند!

۵۱۷. عین الخطأ:

- ۱ الأحقق من یغرق في مدح الناس و ذمهم؛ نادان کسی است که در ستایش مردم و نکوهش آن‌ها زیاده‌روی می‌کند!
- ۲ ألا إن حسن الأدب یستر قبح النسب؛ آگاه باش که نکویی ادب، زشتی نسب را می‌پوشاند!
- ۳ علی شبابنا ألا یتأثروا بالأعداء و عملائهم؛ جوانان ما نباید تحت تأثیر دشمنان و مزدورانشان قرار بگیرند!
- ۴ بعض الطیور تعرف بغریزتها الأعشاب الطبیة؛ بعضی پرندگان با غریزه‌شان داروهای گیاهی را می‌شناسند!

۵۱۸. عین الصحیح:

- ۱ هل تعلم أن القبط یملك غداً تُقرُّ سائلاً طیباً؛ آیا می‌دانید که گربه، صاحب غده‌ای است که مایعی طبی را ترشح می‌کند!
- ۲ بعد الملتزمون یدین الإسلام الماء من المطهرات؛ افراد پایبند به دین اسلام، آب را از پاک‌کننده‌ها به شمار می‌آورند!
- ۳ حدّر القائد المواطنين من خطر نفوذ عملاء العدو في البلاد؛ رهبر، به شهروندان درباره خطر نفوذ مزدوران دشمن در کشور هشدار می‌دهد!
- ۴ جروح لا یمکن التئامها واقعة في قلوبنا؛ زخم‌هایی که بهبود یافتن آن‌ها امکان‌پذیر نبود، در دل‌هایمان قرار داشت!

۵۱۹. عین الخطأ:

- ۱ الكلام الطیب یحوّل العداوة إلى الصداقة و یجلب لك أولیاء؛ سخن نیکو، دشمنی را به دوستی تبدیل می‌کند و برای تو یارانی می‌آورد!
- ۲ أظن المسافة من هنا إلى زاهدان تسعمئة کیلومتر؛ گمان می‌کنم که فاصله از اینجا تا زاهدان نهمصد کیلومتر است!
- ۳ جالس أخي هؤلاء العلماء حتی یتأثر بأخلاقهم؛ برادرم با این دانشمندان همنشین می‌کرد تا آن‌ها تحت تأثیر اخلاق او قرار بگیرند!
- ۴ یملك صدیقی الحمیم بُستاناً جمیلاً في تلك القرية الصغیرة؛ دوست گرم و صمیمی من، مالک باغی زیبا در آن روستای کوچک است!

۵۲۰. عین الصحیح:

- ۱ عداوة العاقل أفضل لنا من الصدیق الجاهل؛ دشمنی عاقل برای ما بهتر از دوستی نادان است!
- ۲ أعرّف غواصاً يلتقط الصور في ضوء الأسماك المُضیئة؛ غواصی را می‌شناختم که زیر نور ماهی‌های درخشان عکاسی می‌کرد!
- ۳ تعرّفنا على طريقة الوقایة من ذلك المرض بعد الاستماع إلى كلامك؛ پس از شنیدن حرف تو، راه درمان آن بیماری را شناختم!
- ۴ یحفظ الشرطیون الأمن في تلك البلاد بالاستِئانة بالكلاب؛ پلیس‌ها امنیت را در آن کشور با کمک گرفتن از سگ‌ها حفظ می‌کنند!

۵۲۱. عین الخطأ:

- ۱ ندمتُ على سُكوتي أمام كلام ذلك الرجل المتكبر! به خاطر سکوت خود در برابر کلام آن مرد متکبر پشیمان شدم!
 ۲ حَرَكَ الولد الصَّغِيرُ يده لَطَرْدِ الحشرات مِن حوله! پسر کوچک دستش برای راندن حشرات از اطرافش حرکت کرد!
 ۳ لي حَبِيبٌ ذَكِي يَدَلُّ النَّاسَ عَلَى الصَّرَاطِ المُسْتَقِيمِ! دوست باهوشی دارم که مردم را به راه راست راهنمایی می‌کند!
 ۴ من قام بإضاعة الفُرص لا تنتظره إلا الندامة! هرکس اقدام به تباه کردن فرصت‌ها کند، فقط پشیمانی انتظارش را می‌کشد!

۵۲۲. «این نورها از نوعی از باکتری نورانی فرستاده می‌شود!»:

- ۱ هذه الأضواء تنبعث من نوع من البكتيريا المضيئة!
 ۲ هذه الأضواء تُرسل من النوع من البكتيريا المضيئة!
 ۳ هذه الأضواء تَبعثُ من نوع من البكتيريا الإضاءة!
 ۴ هذه الأضواء تنبعث من النوع من البكتيريا المضيئة!

۵۲۳. «حسادت نیکی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش، هیزم را می‌خورد!»:

- ۱ الحسود يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!
 ۲ الحسد يأكل الإحسانات لأنَّ النار تأكل الخشب!
 ۳ الحسد يأكل الحسنات لأنَّ النار تأكل الحطب!
 ۴ الحسد يأكل الحسنات كما تأكل النار الحطب!

۵۲۴. «دشمنی دانا بهتر از دوستی نادان است!»:

- ۱ عدو العاقل خير من صديق الجاهل!
 ۲ عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل!
 ۳ عدوان العاقل أفضل من جهل الصداقة!
 ۴ عداوة العاقل أفضل من الصديق الجاهل!

۵۲۵. «هذا أمر طبيعي أن الناس تلجئهم الضرورة إلى مساعدة الآخرين!»:

- ۱ این مسئله، طبیعی است که ضرورت، مردم را به کمک دیگران سوق می‌دهد!
 ۲ این امری طبیعی است که مردم را، ضرورت به کمک کردن به دیگران وادار می‌کند!
 ۳ این امر، طبیعی است که ضرورت همان است که مردم را به کمک به دیگران وادار می‌کند!
 ۴ این مسئله‌ای طبیعی است که به سبب ضرورت است که مردم به کمک کردن به دیگران وادار می‌شوند!

۵۲۶. «كلّ خلية من خلايا العين في القطعة تعمل عمل انعكاس الضوء كالمرآة!»:

- ۱ همه سلول‌های چشم گریه نور را همچون آینه در خود منعکس می‌کنند!
 ۲ هر سلولی در چشم گریه مثل آینه‌ای مسئولیت انعکاس نور را به عهده دارد!
 ۳ تمام سلول‌های چشم در گریه همچون آینه عمل انعکاس نور را انجام می‌دهند!
 ۴ هر سلولی از سلول‌های چشم در گریه عمل انعکاس نور را مثل آینه انجام می‌دهد!

۵۲۷. «زود الله كلاً من مخلوقاته بخصائص ممتازة حتى يستفيد منها في الحفاظ عن نفسه مقابل خشونة الحياة!»:

- ۱ خدا هر یک از مخلوقاتش را خصوصیت ممتازی بخشیده تا با آن خود را در زندگی خشن و سخت حفاظت کند!
 ۲ خداوند به هر کدام از آفریده‌ها خصلت ممتازی داده تا بدان وسیله بتوانند از خود در مقابل خشونت زندگی محافظت نمایند!
 ۳ خدا همه مخلوقات را به خصایل برجسته‌ای مجهز کرده تا آن‌ها را در حفاظت از خود در برابر ناملایمات زندگی به کار گیرند!
 ۴ خداوند هر یک از آفریدگانش را به خصوصیتی برجسته تجهیز کرده تا از آن‌ها در حفاظت از خویش در مقابل خشونت زندگی استفاده کند!

۵۲۸. «هناك في عمق ظلام المحيط أسماكٌ مضيئةٌ أشاهدها أنا متعجباً!»:

- ۱ در عمق تاریک اقیانوس ماهی‌هایی نورانی‌اند و من آن‌ها را متعجبانه مشاهده می‌کنم!
 ۲ در اعماق تاریک اقیانوس ماهی‌های نورانی هستند که من با شگفتی به آن‌ها نگاه می‌کنم!
 ۳ در عمق تاریکی اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارد که من آن‌ها را با تعجب مشاهده می‌کنم!
 ۴ در تاریکی اعماق اقیانوس ماهی‌هایی نورانی وجود دارند، من درحالی‌که متعجبم آن‌ها را می‌نگرم!

۵۲۹. «إنّ الضوء من أهمّ العوامل التي تؤثر في حياة الكائنات التي تعيش في أعماق المحيطات»:

- ۱ نور از عوامل مهمی است که تأثیرش در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند حتمی است!
 ۲ قطعاً نور از مهم‌ترین عواملی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند اثر می‌گذارد!
 ۳ نور از مهم‌ترین عواملی است که تأثیر آن در موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها به سر می‌برند قطعی است!
 ۴ قطعاً نور از عوامل مهمی است که در زندگی موجوداتی که در اعماق اقیانوس‌ها زندگی می‌کنند تأثیر دارد!

۵۳۰. «يتلقى العلماء حقائق كثيرة من أسرار العالم بالاستعانة من الطبيعة و ما فيها!»:

- ۱ علما حقیقت‌های بسیاری از پنهانی‌های عالم را با کمک آنچه در طبیعت می‌باشد، درمی‌یابند!
 ۲ عالمان، بسیاری از حقیقت‌ها و اسرار عالم را با یاری از طبیعت و از چیزی که در آن می‌باشد، می‌بینند!
 ۳ دانشمندان اسرار این عالم و حقایق زیادی را با یاری خواستن از طبیعت و هر چه در آن است، می‌یابند!
 ۴ دانشمندان حقایق بی‌شماری از اسرار عالم را با کمک گرفتن از طبیعت و آنچه در آن است، دریافت می‌کنند!

(فارج از کشور ۹۶)

(انسانی ۹۲)

(ریاضی ۹۲)

(انسانی فارج از کشور ۹۸)

(عمومی فارج از کشور ۱۳۰۰)

(زبان ۹۷)

(زبان ۹۷)

(اقتصادی قارچ از کشور ۹۹)

۵۳۱. عَيْنُ الْخَطَا:

- ۱) هؤلاء عقلاء يبتعدون عن الباطل: این عاقلان از باطل دوری می‌کنند!
- ۲) هذا شيطان لا تجعل له نحو عقلك سبيلاً: این شیطان است برای او به سمت عقلت راهی قرار مده!
- ۳) أولئك الأشخاص يعلمون و لا يستوون مع الذين لا يعلمون: آن اشخاص می‌دانند و با کسانی که نمی‌دانند برابر نیستند!
- ۴) هذا اللسان جرمة صغير لکنه يبتلي بذنوب كثيرة: این زبان جرمش کوچک است ولی به گناهان بزرگ مبتلا می‌شود!

۵۳۲. «بعضی حیوانات با غریزه خود گیاهان دارویی را می‌شناسند!» عَيْنُ الصَّحِيح:

- ۱) إِنَّ البعض من حیوانات بغريزتها تعلم الأعشاب الطَّيِّبَة!
- ۲) إِنَّ بعض الحيوانات تعرف بغريزتها الأعشاب الطَّيِّبَة!
- ۳) تعرف بعض من الحيوانات أعشاباً طَيِّباً بالغريزة!
- ۴) تعلم بعض الحيوانات أعشاباً طَيِّباً بالغريزة!

۵۳۳. عَيْنُ الْخَطَا عن المفهوم: «عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل!»

- ۱) دشمن داناکه غم جان بود بهتر از آن دوست که نادان بود
- ۲) عدو عاقل خير من صديق أحمق!
- ۳) صديق كل مرء عقله و عدوه جهله!
- ۴) دشمن دانا بلندت می‌کند بر زمینت می‌زند نادان دوست

۵۳۴. عَيْنُ الصَّحِيح عن المفهوم: «الحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ!»

- ۱) هرگز حسد نبردم بر منصبی و مالی الا بر آنکه دارد با دلبری و صالی
- ۲) لا يجمع الحسد و الإيمان في قلب امرئ!
- ۳) الحاسد يضر نفسه قبل أن يضر غيره!
- ۴) الحسد يذهب فضائل الإنسان و خيراته!

۵۳۵. عَيْنُ الْأَنْسَبِ للمفهوم: «أكبر الخُمق الإغراق في المدح و الذم!»

- ۱) منعش کنید از سفر و در میان منع اغراق در صعوبت رنج سفر کنید
- ۲) يَغْرُقُ أَهْلَ الصَّدَقِ فِي مَدْحِ الْآخَرِينَ!
- ۳) خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا!
- ۴) بس که احسان اوست پیوسته راه اغراق بر سخن بسته

۵۳۶. عَيْنُ الْأَبْعَدِ مِنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «صُدُورُ الْأَحْرَارِ قُبُورِ الْأَسْرَارِ!»

- ۱) بر لبش مهر است و در دل رازها لب خموش و دل پر از آوازه‌ها
- ۲) این مدعیان در طلبش بی‌خبران‌اند کان راکه خبر شد خبری باز نیامد
- ۳) مَنْ بَحَثَ عَنْ أَسْرَارٍ غَيْرِهِ أَظْهَرَ اللَّهُ أَسْرَارَهُ!
- ۴) عارفان که جام حق نوشیده‌اند رازها دانسته و پوشیده‌اند

۵۳۷. عَيْنُ الْمُنَاسَبِ فِي الْمَفْهُومِ: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ!»

- ۱) خرد بر همه نیکویی‌ها سر است تو چیزی میدان کز خرد برتر است
- ۲) علم از تو در حمایت و عقل از تو باشکوه در چشم فضل نوری و در جسم ملک جان
- ۳) در صنع تو کامد از عدد بیش عاجز شده عقل علت‌اندیش
- ۴) بی‌طلعت تو جان نگراید به کالبد بی‌نعمت تو مغز نبندد در استخوان

۵۳۸. عَيْنُ الْخَطَا فِي الْجَوَارِحِ التَّالِيَةِ:

- ۱) كَمْ الْمَسَافَةُ مِنْ قَرِينَا إِلَى رِشْتِ؟ / أَطْلَقَ الْمَسَافَةَ خَمْسَةً وَ عَشْرِينَ كِيلُومِتْرًا
- ۲) لِمَ تَذْهَبُ إِلَى الْمَدَائِنِ؟ / لِزِيَارَةِ مَرْقَدِ سَلْمَانَ الْفَارَسِيِّ وَ مُشَاهَدَةِ طَاقِ كَسْرَى!
- ۳) لِمَاذَا تَتَعَجَّبُ مِنْ ذَهَابِنَا إِلَى هُنَاكَ؟ / نَعَمْ، يَذْهَبُ قَلِيلٌ مِنَ الْمُسَافِرِينَ إِلَى هُنَاكَ!
- ۴) تَشْرَفْنَا بِزِيَارَةِ الْعَتَابِ الْمَقْدَسَةِ فِي الْمَدِينِ الْأَرْبَعَةِ / زِيَارَةَ مَقْبُولَةَ الْجَمِيعِ!

۵۳۹. «أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ» المقصود من العبارة هو:

- ۱) تشجيع الناس على الإحسان!
- ۲) دست در کاسه و مشت بر پیشانی!
- ۳) الالتزام بالكلام الطيب عند وعظ الآخرين!
- ۴) رطب خورده منع رطب چون کند!

تست‌های سنجشی و مهارتی

۵۴۰. «لَا أملك لنفسي نفعاً و لا ضرراً إلا ما شاء الله»:

- ۱) خودم مالک هیچ نفع و ضرری نیستم جز آنچه که خدا بخوهد!
- ۲) برای خودم نه سودی و نه زبانی می‌خواهم مگر آنچه که خداوند بخوهد!
- ۳) برای خودم نفعی و ضرری را مالک نیستم جز آنچه خدا خواسته است!
- ۴) نفع و زبانی را برای خودم مالک نمی‌شوم مگر چیزی که خداوند خواسته است!

۵۴۱. ﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ﴾: بگو

- ۱ در زمین سیر کنید تا ببینید که چگونه آفرینش آغاز گردیده است!
 ۲ سیر کنید در زمین و بنگرید که خلقت چطور شروع شده است!
 ۳ در زمین بگردید و ببینید که خلقت را چگونه آغاز کرده است!
 ۴ در زمین بگردید تا چگونگی آغاز خلقت را ببینید!

۵۴۲. «يَتَمَتَّى الْبَشَرُ أَنْ يُنِيرَ الْمَدْنَ يَوْمًا بِالْإِسْتِعَانَةِ بِالْبَكْتِيرِيَا الْمَضِيئَةِ»:

- ۱ انسان آرزو می‌کند که روزی بتواند شهرهایی را با استفاده از باکتری درخشان نورانی نماید!
 ۲ انسان آرزو دارد که روزی با کمک باکتری نورانی شهرها را نورانی کند!
 ۳ انسان تمنا می‌کند که یک روز شهرها را با استفاده از باکتری درخشان روشنی بخشد!
 ۴ بشر آرزو داشت که روزی شهرها با استفاده از باکتری درخشان نورانی شود!
 ۵ «تُعَوِّضُ الْجِرْبَاءُ عَيْنَهَا فِي عَدَمِ تَحْرُكِ رَأْسِهَا عِنْدَمَا تُدِيرُ عَيْنَيْهَا فِي الْأَتِّجَاهَاتِ الْمُخْتَلِفَةِ»:
 ۱ نقص آفتاب‌پرست در عدم حرکت سرش زمانی جبران می‌شود که چشم آن در جهت‌های مختلف حرکت می‌کند!
 ۲ آفتاب‌پرست، نقص خود در عدم جابه‌جایی سرش را هنگامی جبران می‌کند که چشمانش را در جهت‌های مختلف می‌چرخاند!
 ۳ هنگامی که آفتاب‌پرست سر خود را در جهت‌های گوناگون می‌چرخاند، نقص او در حرکت نکردن چشمانش جبران می‌شود!
 ۴ حرکت نکردن سر برای آفتاب‌پرست نقصی است که زمانی جبران می‌شود که چشمان آن در جهت‌های گوناگون می‌چرخد!

۵۴۳. «غَدَّةٌ تَقَعُ بِالْقُرْبِ مِنْ ذَنْبِ الْبَطَّةِ لَهَا زَيْتٌ خَاصٌّ يَنْتَشِرُ عَلَيَّ جِسْمِهَا»:

- ۱ غدهٔ اردک که نزدیک به دم اوست، دارای روغن ویژه‌ای است که آن را روی بدنش پخش می‌کند!
 ۲ غده‌ای که در نزدیکی دم اردک قرار دارد، روغنی خاص دارد که بر روی بدنش پخش می‌شود!
 ۳ غده‌ای که نزدیک به دم اردک است، یک روغن خاص دارد که به بدن او می‌چسبند!
 ۴ غده‌ای که در نزدیکی دم اردک واقع شده، دارای روغنی ویژه است که آن را روی بدنش می‌ریزد!

۵۴۴. «فِي لِسَانِ هَذَا الْحَيَوَانَ غَدَّةٌ تُفَرِّزُ سَائِلًا مَطْهَرًا لِالْتِمَامِ جُرُوحِهِ»:

- ۱ غده‌های در زبان این حیوان، مایعی پاک را ترشح می‌کنند تا زخم‌هایش را بهبود دهند!
 ۲ زبان این حیوان، غده‌هایی دارد که با ترشح مایعی پاک‌کننده، زخم‌هایش را بهبود می‌دهد!
 ۳ در زبان این حیوان، غده‌هایی هستند که مایع پاک‌کننده را برای بهبود زخم‌ها ترشح می‌کنند!
 ۴ در زبان این حیوان، غده‌هایی وجود دارند که مایع پاک‌کننده‌ای را برای بهبود زخم‌هایش ترشح می‌کنند!

۵۴۵. «إِضَافَةً إِلَى التَّقَدُّمِ فِي الدَّرُوسِ هُوَ لَا طَلَّابٌ قَدْ تَوَضَّلُوا إِلَى مَكَانَةِ عَالِيَةِ فِي الْأَخْلَاقِ»:

- ۱ افزون بر اینکه این دانش‌آموزان در درس‌ها پیشرفت کرده‌اند، در اخلاق نیز به جایگاهی والا رسیده‌اند!
 ۲ این‌ها دانش‌آموزانی‌اند که علاوه بر پیشرفت در درس‌ها، در اخلاق به جایگاهی والا رسیده‌اند!
 ۳ این دانش‌آموزان افزون بر پیشرفت در درس‌هایشان، به جایگاه والاتری از اخلاق دست خواهند یافت!
 ۴ اینان دانش‌آموزانی‌اند که علاوه بر دست یافتن به جایگاه والایی در اخلاق، در درس‌ها نیز پیشرفت داشته‌اند!

۵۴۶. عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱ تَدْرُ الْحَيَوَانَاتُ عَلَى التَّفَاهُمِ مَعَ بَعْضِهَا مِنْ خِلَالِ لُغَتِهِمُ الْعَامَّةِ: حیوانات می‌توانند به واسطهٔ زبان عمومی خود، با یکدیگر به تفاهم برسند!
 ۲ إِسْتِعَانِ الْحَاكِمِ الْمُوَخَّذِ بِالسَّبَابِ اللَّاتِقِينَ فِي إِدَارَةِ الْبِلَادِ: فرمانروای یکتاپرست به جوان‌های شایسته در اداره کردن کشور یاری رساند!
 ۳ هُوَ لَا الرَّجَالِ الْمُؤْمِنُونَ مِنَ الَّذِينَ يَسِيرُونَ فِي طَرِيقِ الْعِلْمِ: این مردان باایمان از کسانی هستند که در مسیر دانش حرکت می‌کنند!
 ۴ ثَمَرَةُ الْعِلْمِ هُوَ أَنْ يُخَلِّصَ الْإِنْسَانَ عَمَلَهُ وَ يَعْمَلَ بِمَا يَقُولُ! ثَمَرَةُ دَانِسِ أَنْ اسْتِ كِهْ اِنْسَانِ عَمَلِ خَوِيْشِ رَا خَالِصِ كَرْدِهْ وَ عَمَلِ كَنْدِ بِهْ اَنْجِهْ كِهْ مِيْ گُوِيْدَا!

۵۴۷. عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱ إِتْمَا الْعَزَّةُ لِلَّهِ وَ لِمَنْ يُؤْمِنُونَ بِهِ: عزت تنها از آن خدا و کسانی است که به او ایمان می‌آورند!
 ۲ إِتْمَا صَدِيقِ حَمِيمِ لِي وَ يَعْلَمُ كَثِيرًا مِنْ أَسْرَارِي: او دوستی صمیمی برای من است و بسیاری از رازهایم را می‌داند!
 ۳ لِلْأَعْشَابِ الطَّبِّيَّةِ خَوَاصٌّ تَفِيدُنَا فِي الْوَقَايَةِ مِنَ الْأَمْرَاضِ: گیاهان دارویی خواصی دارند که در درمان بیماری‌ها به ما سود می‌رسانند!
 ۴ إِلَهِي، قَدْ انْقَطَعَ رَجَائِي عَنِ النَّاسِ وَ أَنْتَ رَجَائِي! خُدَايِ مَنْ، اَمِيْدَمِ اَزْ مَرْدَمِ قَطْعِ شُدِهْ وَ تَوَا مِيْدِ مَنْ!

۵۴۸. عَيْنِ الْخَطَا:

- ۱ ﴿لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا﴾: خداوند به کسی تکلیف نمی‌دهد مگر به اندازهٔ توان او!
 ۲ ﴿وَ ضَرْبٌ لَنَا مِثْلًا وَ نَسِي خَلْقِهِ﴾: برای ما مثالی زد و مردمش را فراموش کرد!
 ۳ ﴿يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ﴾: خداوند آسانی را برای شما می‌خواهد!
 ۴ سَيِّدُ الْقَوْمِ يَخْدُمُهُمْ فِي السَّفَرِ: سرور قوم در سفر به آن‌ها خدمت می‌کند!

۵۵۰. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) رَتْمًا أُسْتَفِيدُ مِنَ الْأَعْشَابِ الطَّبِيَّةِ لِمُعَالَجَةِ مَرَضِي! شاید از گیاهان دارویی برای درمان بیماری‌ام استفاده کنم!
- ۲) زَانِ الطَّلَابِ صَفُوفَهُمْ مِمَّنَاتِ الْمَصَابِيحِ الْمَلَوْنَةِ لِحَفْلَةِ آخِرِ السَّنَةِ! کلاس‌های دانش‌آموزان برای جشن پایان سال با صدها چراغ رنگی زینت یافت!
- ۳) هَذِهِ الْمَعْجِزَةُ الْبَحْرِيَّةُ تُحَوِّلُ ظِلَامَ الْبَحْرِ إِلَى نَهَارٍ مُضِيٍّ! این معجزه دریایی دریای تاریک را به روز روشنی تبدیل می‌کند!
- ۴) دَلْنَا إِلَى طَرِيقِ الْمَتْحِفِ رَجُلٌ كَانَ وَقَفَ أَمَامَ بَابِ الدَّخُولِ! مردی را که کنار در ورودی ایستاده بود، به راه موزه راهنمایی کردیم!

۵۵۱. «غَوَاصان صدها چراغ رنگی را در عمق اقیانوس می‌بینند!»:

- ۱) يَزِي الْغَوَاصُونَ مِثَالَ الْمَصَابِيحِ الْمَلَوْنَةِ فِي عَمَقِ الْمَحِيطِ!
- ۲) الْغَوَاصُونَ شَاهَدُوا مِئَةَ الْمَصَابِيحِ الْمَلَوْنِ فِي عَمَقِ الْمَحِيطِ!
- ۳) الْغَوَاصُونَ يَشَاهِدُونَ مِثَالَ الْمَصَابِيحِ الْمَلَوْنَةِ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ!
- ۴) يَرَى الْغَوَاصُونَ مِئَةَ الْمَصَابِيحِ الْمَلَوْنَةِ فِي أَعْمَاقِ الْمَحِيطِ!

۵۵۲. «زبان گربه از غده‌هایی پر شده که مایعی پاک‌کننده را ترشح می‌نماید!»:

- ۱) اِمْتِلَاءً لِسَانَ الْقِطِّ بَعْدَهُ تُفَرِّزُ سَائِلًا طَاهِرًا!
- ۲) لِسَانُ الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ تُفَرِّزُ سَائِلًا مَطَهَّرًا!
- ۳) اللِّسَانُ فِي الْقِطِّ مَمْلُوءٌ بِغَدَدٍ يَلْعَقُ سَائِلًا مَطَهَّرًا!
- ۴) يَمْتَلِئُ لِسَانُ الْقِطِّ بِغَدَدٍ يَلْعَقُ سَائِلًا طَاهِرًا!

۵۵۳. «لَا شَكَّ أَنْ كَيْفِيَّةَ اسْتِعْمَالِ الْأَعْشَابِ الطَّبِيَّةِ عِنْدَ الْحَيَوَانَاتِ الصَّحْرَاوِيَّةِ وَالطَّيُورِ، قَدْ سَاعَدَتِ الْإِنْسَانَ فِي صُنْعِ الْأَدْوِيَةِ»:

- ۱) چگونگی به کارگیری گیاهان طبی نزد حیوانات صحرایی و پرندگان، بدون شک به انسان در ساختن داروها کمک کرده است.
- ۲) چگونگی به کارگیری گیاهان پزشکی در حیوانات بیابانی و پرندگان، بلاشک به انسان در ساخت داروها کمک کرده بود.
- ۳) بدون شک نحوه کاربرد گیاهان دارویی نزد حیوانات و پرندگان صحرایی، به انسان در پیدایش داروها یاری رسانده است.
- ۴) بلاشک نحوه کاربرد گیاهان پزشکی در حیوانات و پرندگان بیابانی به انسان برای ایجاد داروها یاری رسانده بود.

۵۵۴. «الغد المضيء يتعلَّق بمن يعرف اليوم و ينتفع به بأحسن وجه!»:

- ۱) فردای روشنی‌بخش از آن کسی است که امروز را بشناسد و از آن به بهترین وجه سود ببرد!
- ۲) فردایی روشن است که متعلق به کسی باشد که امروز را دریافته و نفع خوبی از آن گرفته باشد!
- ۳) فردایی که درخشان است به کسی تعلق دارد که امروزش را می‌شناسد و برترین نفع را از آن می‌برد!
- ۴) فردایی فروزان است که از آن کسی باشد که امروز را بشناسد و به بهترین صورت از آن سود برده باشد!

۵۵۵. «عجائب الخلقه كثيرة، منها أن هناك أسماكاً لا تُضيء تحت البحار إلا بالضوء المضيء الذي تحت عيونها!»:

- ۱) عجایب خلقت بسیار است، از جمله ماهی‌هایی که فقط با نور تابناکی که در زیر چشم دارند زیر دریا را نورانی می‌کنند!
- ۲) عجایب زیادی در خلقت است، از جمله ماهی‌هایی هستند که زیر دریاها را نورانی می‌کنند فقط با نوری که زیر چشم‌هایشان هست!
- ۳) شگفتی‌های آفرینش بسیارند، از جمله ماهیانی هستند که فقط با نور روشنی‌بخشی که زیر چشم‌هایشان هست زیر دریاها را روشنی می‌بخشند!
- ۴) شگفتی‌های بسیار در خلقت است، از جمله در ماهیانی است که زیر دریاها را روشنی نمی‌بخشند مگر با روشنایی نوری که زیر چشم‌هایشان موجود است!

۵۵۶. «إن البرنامج الذي يبدأ بالتعلُّم المناسب يُمكن أن يُجَدِّد حياة المرء في المستقبل، و هذا هو مكان العلم»:

- ۱) برنامه‌ای که با یادگیری خوب آغاز شده ممکن است زندگی آینده انسان را روشن کند، این موقعیت علم است!
- ۲) برنامه‌ای که با یادگیری درست آغاز کرده، امکان دارد زندگی‌اش را در آینده معین کند، این جایگاه علم است!
- ۳) برنامه‌ای که با یادگیری مناسب آغاز می‌شود که بتواند زندگی فردای شخص را معلوم کند، و این همان موقعیت علم است!
- ۴) برنامه‌ای که با یادگیری صحیح آغاز می‌شود ممکن است زندگی فرد را در آینده تعیین کند، و این همان جایگاه علم است!

۵۵۷. عَيْنَ الْخَطَأِ:

- ۱) در دشمنی با دشمنان نه افراط کن و نه تفريط! لا تُفْرِطْ و لا تُفَرِّطْ فِي الْعِدَاوَةِ مَعَ الْأَعْدَاءِ!
- ۲) صَبُورٌ بِپِروزی را با صبر به دست می‌آورد! يَحْصِلُ الصَّبُورُ عَلَى الظَّفَرِ بِالصَّبْرِ!
- ۳) کسی که نصیحت را به تو هدیه کند، آن را بپذیر! اِقْبَلْ كُلَّ نَصِيحَةٍ أَهْدَاها إِلَيْكَ!
- ۴) خیر و نیکی را جز با خوبی جواب مده! لا تَرُدَّ الْخَيْرَ إِلَّا بِالْخَيْرِ!

۵۵۸. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) أَوْلَئِكَ الْعُقَلَاءُ يُبْعِدُونَ أَنْفُسَهُمْ عَنِ كُلِّ أَمْرٍ بَاطِلٍ: آن عاقلان خود را از هر امر باطلی دور می‌کنند!
- ۲) هُوَلَاءِ الطَّلَابِ سِيشاهدون ثمره جدِّهم: این‌ها دانش‌آموزانی هستند که نتیجه سعی خود را خواهند دید!
- ۳) أَوْلَئِكَ الْأَنْبِيَاءُ تَحَمَّلُوا مَشَقَّةَ كَثِيرَةٍ لِهَدَايَةِ النَّاسِ: آن‌ها پیامبرانی هستند که برای هدایت مردم، مشقت بسیاری تحمل کردند!
- ۴) هُوَلَاءِ الْبَنَاتِ كَتَبْنَ رِسَائِلَ لِأَبِيهِنَّ الْحَنُونَ حِينَ كَانَ فِي الْجَبْهَةِ: این دختران کسانی هستند که برای پدرشان وقتی در جبهه بود نامه محبت‌آمیز نوشتند!

۵۵۹. عَيْنَ الصَّحِيحِ:

- ۱) ما أَسْرَعَ مَرَّ السَّنِينَ مِنَ الْعُمَرِ وَ نَحْنُ فِي غَفْلَةٍ: سال‌های عمر به سرعت می‌گذرد و ما در غفلت هستیم!
- ۲) إِذَا عَمِلْتَ سَيِّئَةً فَاعْمَلْ حَسَنَةً حَتَّى تَعُوضَ مِنْهَا: هرگاه کار بدی را انجام دادی کار نیکی انجام بده تا آن را جبران کنی!
- ۳) يَصْنَعُ الْإِنْسَانُ أَشْيَاءَ تُحَوِّلُ الظَّلَامَ إِلَى الصُّوْرِ: انسان با ساختن اشیایی تاریکی را به روشنایی تبدیل کرده است!
- ۴) إِفْرَازُ السَّائِلِ الْمَطَهَّرِ مِنْ لِسَانِ الْقِطِّ جَعَلَهُ حَيَوَانًا خَاصًّا: گربه با ترشح مایع پاک‌کننده از زبانش حیوان خاصی شده است!

۵۶۰. عَيْنِ الصَّحِيحِ:

- ۱) أفضل سلاح للمراء كلاًه و كآه حسام: بهترين سلاح انسان كلامی است كه چون شمشير است!
- ۲) عين البومة ثابتة و هي لا تقدر أن تدبر إلا رأسها: چشم جغد ثابت است و فقط سر آن حرکت می‌کند!
- ۳) هناك عُشُّ صغير فوق تلك الشجرة المرتفعة لا فرح فيه: بالای آن درخت بلند آشیانه کوچکی هست كه هيچ جوجه‌ای در آن نیست!
- ۴) طلب من الطلاب أن يأتوا بوالديهم يوم الخميس إلى المدرسة: از دانش‌آموزان خواست كه روز پنجشنبه با والدين خود به مدرسه بيايند!

۵۶۱. عَيْنِ الْأَقْرَبِ مِنْ مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «إِضَاعَةُ الثَّرِصَةِ عُصَّةً»

- ۱) مرا بر عدو عاقبت فرصت است كه از آسمان مژده نصرت است
- ۲) به مأمونی رو و فرصت شمر غنیمت وقت كه در كمينگه عمرند قاطعان طريق
- ۳) دریغ و درد كه تا اين زمان ندانستم كه كيميای سعادت رفيق بود رفيق
- ۴) باغبان را خار چون در پای رفت دزد فرصت يافت كالا برد تفت

۵۶۲. عَيْنِ الصَّحِيحِ فِي مَفْهُومِ الْعِبَارَةِ: «الْحَسَدُ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْحَطَبَ»

- ۱) لطف كن تا خلق ساكت بگذرند بر تو با خشم و حسادت ننگرند
- ۲) اعلّموا أنّ ثمره الحسد شقاوة!
- ۳) دانم نكو طريق سخن‌گستری وليك در من فلک به چشم حسادت كند نگاه
- ۴) الحسد يُسهّل العيش على الحسود!

۵۶۳. عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) الوقاية خير من العلاج: به لقمان حكمت‌آموزی چه باشد!
- ۲) من طلب شيئاً و جدّ و جدا: به راه باديه رفتن به از نشستن باطل / و گر مراد نجومی به قدر وسع بكوشم
- ۳) تأمرون الناس بالبرّ و تنسون أنفسكم: واعظان كابين جلوه در محراب و منبر می‌کنند / چون به خلوت می‌روند آن كار ديگر می‌کنند
- ۴) العلم صيد و الكتابه قيدا: علم اندر سينه بايد نه اندر سفينه!

۵۶۴. عَيْنِ غَيْرِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) من جدّ و جدّ: به هر كاری كه همت بسته گردد / اگر خاری بود، گل‌دسته گردد
- ۲) الصبر مفتاح الفرج: گرت هموار بايد كامكاری / ز مور آموز رسم بردباری
- ۳) ثمره العلم إخلاص العمل: هر كه با علم و دانش است قرين / در جهان كامكار می‌باشد
- ۴) الحسود لا يسود: حسد آنجا كه آتش افروزد / خرمن عقل و عاقبت سوزد

۵۶۵. عَيْنِ الْمُنَاسِبِ لِلْمَفْهُومِ:

- ۱) ثمره العلم إخلاص العمل: علم چو دادت ز عمل سر مپیچ / دانش بی‌كار نیرزد به هيچ
- ۲) الوقاية خير من العلاج: خویشتن را علاج می‌نکنی / باری از عيب ديگران خاموش
- ۳) أكبر الحمق الإغراق في المدح و الذم: گر هر دو دیده هيچ نبيند به اتفاق / بهتر ز دیده‌ای كه نبيند خطای خویش
- ۴) أمرني ربّي بمداراة الناس: نرمی از خلق مداريد توقع كه مسيح / روغن از ريگ به حكمت نتوانست كشيد

۵۶۶. عَيْنِ الْخَطَأِ (عَنِ الْمَفَاهِيمِ):

- ۱) الوقاية خير من العلاج: علاج واقعه قبل از وقوع بايد كرد!
- ۲) ما قسم الله للعباد شيئاً أفضل من العقل: خرد بر همه نكوبی‌ها سر است!
- ۳) لا يكلف الله نفساً إلاّ وسعها: مرو در پی هر چه دل خواهدت / كه تمكين تن، نور جان كاهدت
- ۴) من جدّ و جدّ: مشو غافل ز گردیدن كه روزی در قدم باشد / همين آوازه می‌آيد ز سنگ آسيا بيرون

قواعد



تست‌های آموزشی (كسب مهارت)

۵۶۷. عَيْنِ الْجَمَلَةِ الْإِسْمِيَّةِ:

- ۱) أذكر ربّي عند قيامي و قعودي!
- ۲) يحذر الغراب السنجاب عند الخطر!
- ۳) تناول الأطعمة الزيتية مضر للجسم!
- ۴) تعيش البكتيريا المضيئة تحت عيون بعض الأسماك!

۵۶۸. عَيْنِ الْجَمَلَةِ الْفَعْلِيَّةِ:

- ۱) سيد القوم خادمهم في السفر!
- ۲) أرسطو من أشهر الفلاسفة في العالم القديم!
- ۳) عصف إعصار شديد قبل عدّة ساعات!
- ۴) مساعدة الناس و خدمتهم من أفضل الأعمال!

۵۶۹. عَيْنَ الصَّحِيحِ فِي تَعْيِينِ المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ للكلمات: «طالبٌ يفهمُ دَرَسَ المُعَلِّمِ قادِرٌ على الإجابة عن أسئلة الامتحان الصَّعبة»

- ۱ طالب: فاعل ۲ المعلم: صفة ۳ درس: مفعول ۴ الصعبة: مضاف إليه

۵۷۰. عَيْنَ العبارة الَّتِي جاءت فيها الجملة الفعلية و الإسمية معاً:

- ۱ الكلام كالدواء قليله ينفع وكثيره قاتل!
۲ ممرضاتُ المُستشفى ساهراتُ طول الليل!
۳ رأى في الطريق امرأةً عجوزاً تضربُ قطعةً كبيرةً من الحديد على حجر!
۴ ما رأيتُ أسداً في هذه الغابات الجميلة!

۵۷۱. عَيْنَ الصحيح عن المَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ للكلمات التالية على الترتيب: «فَسَّرَ بَعْضُ المُفَسِّرِينَ سورةَ الخُجراتِ الَّتِي جاءت فيها هاتانِ الآيتان!»

- ۱ فاعل - مفعول - مضاف إليه - فاعل ۲ مبتدأ - مضاف إليه - مفعول - فاعل ۳ فاعل - مضاف إليه - مفعول - فاعل ۴ فاعل - مفعول - مضاف إليه - مبتدأ

۵۷۲. عَيْنَ العبارة ما جاء فيها المفعول:

- ۱ لا أنسى صباح الليلة التي سهرتها فكنتُ أشعرُ بالتعب!
۲ نحن نحاولُ أن نتلو القرآنَ بصوتٍ جيّد كلِّ الأيام!
۳ أحاولُ أن أبعد المعاصي عن نفسي إبعاداً!
۴ عندما يتوصّل الباحثون إلى نتائج في العلوم العديدة يسرّون!

۵۷۳. عَيْنَ «ما» ليس مفعولاً:

- ۱ «قال إني أعلم ما لا تعلمون»
۲ «هو الذي خلّق لكم ما في الأرض جميعاً»
۳ يكشف الدلفين ما تحت الماء من أسرار!
۴ ربّنا خلق كلَّ ما يكون في العالم!

۵۷۴. عَيْنَ ما ليست فيه جملة إسمية:

- ۱ رجائي قد إنقطع عن الخلق و أنت رجائي يا الله!
۲ صديقي يحضر عند القاضي و يؤيّد كلامي!
۳ قلتُ لصديقي: الدرس الذي يُعلّمنا المعلم صعب!
۴ كاتبني أخاك و أخبره عمّا وقع!

۵۷۵. عَيْنَ الفعل لا يتغيّر صيغته عندما يتأخّر عن فاعله:

- ۱ حاول العلماء معرفة سرّ تلك الظاهرة العجيبة!
۲ يحاول هذان الطالبان دائماً لتحقيق أهدافهم!
۳ يؤدّي الدلفين دوراً مهمّاً في الحرب و السلم!
۴ يحتفلُ الناس في الهندوراس بهذا اليوم سنوياً!

۵۷۶. عَيْنَ المفعول الاسم المثني:

- ۱ رأيت الغزلان في غابة بين الجبال و الأنهار!
۲ أمر الله المسلمين ألا يسبّوا معبودات المشركين!
۳ النخار قسّم المزرعتين إلى أقسام متساوية!
۴ بعض الحيوانات تُحرّك عيونها في درجات مختلفة!

۵۷۷. عَيْنَ الخبر مضافاً:

- ۱ عالمٌ يحاول إيجاد التفرفة عميل العدو!
۲ هذه السراويل غالية جداً، نريد أرحص منها!
۳ الغراب يحذرُ بقية الحيوانات عند وقوع الخطر!
۴ المرء مخفيٌ تحت لسانه!

۵۷۸. عَيْنَ ما فيه فاعل:

- ۱ سيرُ القافلة نحو المقصد سريع حقاً!
۲ الغراب بمنزلة جاسوس من جواسيس الغابة!
۳ سار الملك مع جيوشه نحو المناطق الغربية!
۴ هذه عبرة نافعة جداً لجميع الشباب!

۵۷۹. عَيْنَ الجملة الإسمية:

- ۱ تعلّمنا اللغة الإنجليزية أستاذة حاذقة تُدرّسها في إحدى الجامعات!
۲ تأمل ذلك الشاب العاقل قبل الكلام للسّلامة من الزلّ و الأخطاء!
۳ تحمل صعوبات الدّهر و المشاكل مُمكن للمؤمنين المتوكّلين على الله!
۴ تقدّم ثلاثة تلاميذ صفناً في درس الرياضيات بعد العمل بنصائحك!

۵۸۰. أكمل الفراغ بما يكونُ خبراً: «هذا يُرشدُ الناس إلى الصّراط المُستقيم»

- ۱ العلماء ۲ العالم ۳ عالم ۴ علماء

۵۸۱. عَيْنَ «من» مضافاً إليه (بالنظر إلى المعنى):

- ۱ يشترك في مراسم تبجيل العلماء من يعرف أهميّة العلم!
۲ أجرٌ من يخدم المحرومين و اليتامى دون أيّ مئة على الله!
۳ تعلّمنا اللغة العربية ممن يدرّسها في جامعة طهران المشهورة!
۴ ساعد من يطلب منك التجدة حتى تكتسب رضا الرّب العظيم!

۵۸۲. عَيْنَ المفعول مقدّماً على الفاعل:

- ۱ شاهدتُ ولداً محزوناً في زاوية من الساحة يبكي بشدة!
۲ اشتريتُ قميصاً لأخي الأصغر من هناك قبل أسبوعين!
۳ يحسب المعلم الشّاب تلاميذ الصفّ الثّاني عشر مُجدين!
۴ أخذنا مُحمّداً إلى الملعب الكبير في الساعة السادسة مساءً!

۵۸۳. عَيْنَ الصحيح في تعيين الخبر:

- ۱ أكثر شباب مُجتمعنا متوكّلون على الله عند شدائد الحياة (على الله)
۲ هذه موسوعة تُساعد طُلاب الجامعة في كتابة مقالاتهم كثيراً (تساعد)
۳ طالبٌ يُجيب على تلك المسائل ينجح في امتحان آخر السنة (ينجح)
۴ قُطر شجرة جميلة تجذب السّائحين الكثيرين يبلغ تسعة أمتار (شجرة)

۵۸۴. عَيْنَ «من» مضافاً إليه:

- ۱ المؤمنون من يؤثرون الآخرين على أنفسهم!
۲ أفضل من يساعدك في الحياة هو نفسك!
۳ دلّنا على الطريق الصواب من كان خبيراً جداً!
۴ المسلم من سلم الناس من لسانه و يده!

۵۸۵. عین المبتدأ موصوفاً:

- ۱) كل نفس ذائقة الموت فموتوا قبل أن تموتوا!
۲) مدرستنا كبيرة و لها أربعة أبواب!

- ۳) مدرستنا كبيرة و لها أربعة أبواب!
۴) عدد من العلماء ألفوا كتباً عن الطب!

۵۸۶. عین «الذی» یختلف فی الترجمة:

- ۱) الله هو الذي أنزل عليكم المطر من السماء!
۲) الذي يدعو إلى التفرقة بين صفوفنا هو عميل العدو!

- ۳) تكلم الطالب مع الذي كان خلفه!
۴) الغواص الذي ذهب إلى عمق المحيط التقط صوراً جميلة!

(هنر ۹۲)

۵۸۷. هذه غرسها الفلاح العام الماضي في حديقته. «عین الصحيح للفراغ ليكون الخبر جملة فعلية:

- ۱) أشجار
۲) أشجار
۳) شجرات

- ۴) شجرة
۵) الأشجار

(تهری ۹۵)

۵۸۸. عین الصحيح للفراغ حتى يصبح الخبر جملة فعلية: «هؤلاء يؤذبن الأولاد صغاراً»

- ۱) من
۲) معلمات
۳) الأمهات
۴) هنّ الآتي

(انسانی فارغ از کشور ۱۳۰۰)

۵۸۹. عین ما ليس فيه جملة فعلية:

- ۱) الجولة العلمية عمل مفيد لنا تفرحنا رغم صعوبتها!
۲) إن الطين ترابٌ يُختلط بالماء و لو زالت عنه الرطوبة!

- ۳) لا كاتب إلا أن يكون مجتهداً في الكتابة، فأكتب كثيراً!
۴) حتى الورد المتساقط على الأرض جماله كثيرٌ للتأخرين!

(زبان ۹۹)

۵۹۰. عین كلمة «ما» مضافاً إليه (بالنظر إلى المعنى):

- ۱) أعظم ما في الحياة أن يبقى العقل شاباً!
۲) العلم ما ينفعك و العقل ما يوصلك إليه!

- ۳) لم تقول ما ليس لك به علم!
۴) أنظر إلى السماء ليلاً حتى تُشاهد ما رأيته أنا!

(تهری ۹۹)

۵۹۱. عین ما فيه الخبر من نوعيه: الاسم و الجملة:

- ۱) دور الدلافين في تمييز أماكن تجتمع الأسماك أمر مهم للإنسان!
۲) هذه الحيوانات تحيرنا جداً في أسلوب حياتها و كثرة جمالها!

- ۳) الدلافين عدوة لسماك القرش فحينما تراه تتجمع حوله و تقتله!
۴) الدلافين حيوان ذكي و هو يحب الإنسان و مساعدته مهما أمكن!

تستهای سنجشی و مهارتی

۵۹۲. عین المبتدأ ليس مضافاً:

- ۱) سيد القوم خادمهم في السفر!
۲) أحبّ عباد الله من يكون أنفع لعباده!

- ۳) محاربة الظلم و الفساد من وظائف الحاكم!
۴) كل من الطلاب قاموا بأداء تكاليفهم!

۵۹۳. عین ضمير «نا» یختلف محلّه الإعرابي:

- ۱) ﴿و مما رزقناهم ينفقون﴾
۲) ﴿الحمد لله الذي هدانا لهذا﴾

- ۳) ﴿و انصُرنا على القوم الكافرين﴾
۴) ﴿ربّنا آتِنا في الدنيا حسنة﴾

۵۹۴. عین المبتدأ و الخبر مضافين معاً:

- ۱) الشوارع مملوءة بالسيارات الجميلة و بالبنين و البنات!
۲) أحبّ الأعمال إلى الله بعد الفرائض إدخال السرور على المسلم!

- ۳) شعب إيران يدافع عن المظلوم دائماً و يهجم على الظالم أيضاً!
۴) العلماء هم الذين يتوكلون على الله في جميع الأمور!

۵۹۵. عین نوع الخبر یختلف عن الباقي:

- ۱) التلاميذ مشغولون بتهيئة صحيفة جدارية!
۲) العاقل من يعتبر بتجاربه في الماضي!

- ۳) هذا الاستخراج يستغرق وقتاً طويلاً!
۴) العقّة و الحياء جميلتان لكل إنسان!

۵۹۶. عین الخطأ عن تعيين الخبر:

- ۱) أكثر خطايا ابن آدم في لسانه: «ابن آدم»
۲) عداوة العاقل خير من صداقة الجاهل: «خير»

- ۳) أحبّ الأعمال إلى الله حفظ اللسان: «حفظ»
۴) الدهر يومان؛ يوم لك و يوم عليك: «يومان»

۵۹۷. عین ما يحتاج إلى الخبر:

- ۱) الغواصون الذين ذهبوا إلى أعماق المحيط ليلاً!
۲) سيد القوم و أكبرهم خادمهم في السفر!

- ۳) أنت الذي في السماء عظمتك!
۴) صوت سمعته من مسافة بعيدة كان عجباً!

۵۹۸. عین خبراً یختلف نوعه:

- ۱) علماء مدينتنا الكبيرة عن سبب فضل العلم على العبادة تكلموا!
۲) تلميذات المدرسة الذكيات ينجحن في تلك المسابقات العلمية!

- ۳) بعض المواطنين يجرحون السائرين بكلامهم و أعمالهم القبيحة!
۴) شباب يحاولون للوصول إلى أهدافهم العالية ناجحون في أمورهم!

۵۹۹. عین عبارة جاء فيها المفعول:

- ۱ تحرك ذنب البقرة ليطرد الحشرات من حولها!
۲ يتأثر أخوك بأخلاق الأراذل السيئة بعد مجالستهم!
۳ عین کلمة «من» ليست فاعلاً!

- ۲ لا تحملنا تلك المرأة المشفقة ما لا طاقة لنا به أبداً!
۴ تخلص أخي من شر عيوبه بالاستغاثه بربه العظيم!

۶۰۰. عین کلمة «من» ليست فاعلاً:

- ۱ يخاف من الفشل في الأمور من لا يجتهد للوصول إلى غايته!
۲ تواضع لأحد علماء البلد من يعرف دور العلم المهم في الحياة جيداً!
۳ عین کلمة «من» ليست فاعلاً!

- ۲ يغلب على شدايد الحياة من يعتمد على قدراته و يستشير الأفاضل!
۴ يساعد المحسنون من يحتاج إلى المساعدة لرفع حوائجه!

۶۰۱. في أي جواب يكون الفاعل موصوفاً؟!

- ۱ شاهداً تلميذاً ذكياً و هو مشغول بحل مسألة صعبة من الهندسة!
۲ يشجع الطلاب زميلاً ممتازاً أخذ الجائزة الذهبية في المسابقات العالمية!
۳ عین الخبر من نوع الاسم لا مضافاً و لا موصوفاً!

- ۲ شبائنا العقلاء يحاولون حتى يتقدم مجتمعنا في جميع المجالات!
۴ يسير عباد الله الصالحون على طريق يؤدي إلى السعادة!

۲ هؤلاء تلاميذ مجتهدون يهتمون بالدراسة و يشتاقون إلى التعلم!

۴ دور المعلمين في تقدم التلاميذ موضوع مقالة أستاذنا المعلم!

۶۰۳. عین الخبر يكون جملة فعلية:

- ۱ أولئك طالبات مؤمنات يساعدن زميلاتهن في دروس المدرسة!
۲ عدد الذين يقدرتون على الإجابة عن تلك المسائل الصعبة قليل جداً!
۳ عین العبارة التي فيها المبتدأ و الفاعل معاً!

- ۲ في الصف الحادي عشر التلميذات يكتبن واجباتهن الدراسية جيداً!
۴ إنسان يستعين بالعلماء و الكبار في حل المشاكل التي يواجهها هو العاقل!

۶۰۴. عین العبارة التي فيها المبتدأ و الفاعل معاً:

- ۱ العلم و الإيمان مفتاحان للتقرب إلى الله!
۲ كتابي على المنضدة التي اشترتها أمي أمس!
۳ عین العبارة التي فيها فاعل و مضاف إليه و صفة معاً:

- ۲ يشجع الإسلام المسلمين على طلب العلم!
۴ ترك طالب العلم البيت و الأسرة لاكتساب العلم!

۶۰۵. عین العبارة التي فيها فاعل و مضاف إليه و صفة معاً:

- ۱ قال المعلم لي: أنت تصل إلى المراحل العالية من الدراسة!
۲ تشكر زميلتي أكثر متي على نعم ربي!
۳ عین «ما» مبتدأ:

- ۲ ما ذهب أبي العزيز إلى الإدارة بسبب ألم شديد يشعر به في رأسه!
۴ أنفقوا مما أعطى الله لكم في الحياة حتى تصبروا محبوبين عنده!

- ۱ ما يوصل الإنسان إلى غايته و آماله هو السعي الكثير!
۲ ما شارك تلاميذ الصف الثاني عشر في المسابقة إلا واحداً منهم!
۳ عین المفعول اسماً لا ضميراً:

- ۲ تواضعي لمن علمك و لا تكوني متكبرة!
۴ التلاميذ المؤدبون يحبهم المعلمون جداً!

- ۱ عاملتنا المرأة المتكبرة بالخشونة دون اهتمام بتعاليم دين الإسلام!
۲ تعلمنا درس الحياة من أستاذة حاذقة تشهر بين التلميذات بالصدق!
۳ عین جمع التفسير فاعلاً:

- ۲ تجذب الأشجار المعمرة سائحين يهتمون بالبيئة!
۴ أرسل الله الأنبياء لهداية الإنسان إلى سبيل الله!

- ۱ سمعت الأصوات العجيبة من داخل الحجرة الكبيرة!
۲ الأطباء يستعملون النباتات البرية لمعالجة الأمراض!
۳ عین ضمير «نا» مفعولاً و مضافاً إليه معاً:

- ۲ خدمننا المحرومين و الضعفاء حتى نرضي ربنا العزيز!
۴ نصرنا أحد زملائنا في كتابة تمارين درس الكيمياء!

- ۱ تناولنا الغشاء في المطعم التنظيف مع عدد من أحيبتنا!
۲ سافرنا إلى قرية جميلة هي واقعة قرب بلدنا الكبير!
۳ عین الخبر المقدم:

۶۱۰. عین الخبر المقدم:

- ۱ في العفو شيء لا تجده في الانتقام!
۲ في قيمنا الدينية الرزق الكثير في الإنفاق لا في البخل!
۳ عین المبتدأ ليس مؤخرًا:

- ۲ في بعض الأوقات نجاحك في خسراك!
۴ في رأي العقلاء الإجابة قبل أن تسمع من أخلاق الجهال!

۶۱۱. عین المبتدأ ليس مؤخرًا:

- ۱ في مكتبة جنب دارنا كتب و رسائل كثيرة،
۲ لها أنواع متنوعة في الشكل و المحتوى،
۳ عین الخبر جملة فعلية:

- ۲ هناك أيضاً كتب في القصص قد اشتريتها،
۳ و مضامينها عذبة، و مفيدة بالنسبة للطلاب!

۶۱۲. عین الخبر جملة فعلية:

- ۱ أحب عباد الله أنفهم لعباده!
۲ الكتاب صديق يُنقذك من مصيبة الجهل!

- ۲ إخلاص الناس عند صدق الحديث يظهر!
۳ الكلام كالذواء ينفع قلبه و كثيره قاتل!

۶۱۳. عین الخبر ليس جملة:

- ۱ ثروة لا تنفق وزر على الإنسان لا يعينه في الشدايد!
۲ الأبطال الشجعان لا يرضون بدخول الأعداء إلى وطنهم!

- ۲ أرى في تلك الحديقة شجرة أغصانها تُبسَط علينا كالمظلة!
۳ الطيور المبتعدة عن مكانها تبحث عن الطعام و المكان المناسب!

(افتتاحي انسانی فارح از کشور، ۹۸)

(انسانی، ۹۰)

(افتتاحي معارف فارح از کشور، ۹۹)

(افتتاحي معارف، ۹۹)

«تَحَسَّنْ حَالَك: حال تو خوب می‌شود» (رد گزینۀ «۱»). «باستمرار: مستمر» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۴»).

۵۱۴. گزینۀ ۱ «البقرة الّتی: گاوی که ...» (رد گزینۀ‌های «۳» و «۴»). «اجتمع: جمع شده‌اند» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۳»). «حتی تطرد الحشرات: تا حشرات را براند» (رد سایر گزینۀ‌ها). «تَحَرَّكَ ذنبها: دم خود را تکان می‌دهد» (رد سایر گزینۀ‌ها).

۵۱۵. گزینۀ ۳ «إنارة المَدن: نورانی کردن شهرها» (رد سایر گزینۀ‌ها). «هذه البكتيريا المضيئة: این باکتری نورانی» (رد گزینۀ «۱»). «لا يمكن إجراؤها الآن: اجرا کردن آن اکنون امکان‌پذیر نیست» (رد گزینۀ «۴»).

۵۱۶. گزینۀ ۳ «الفواصون الّذین: غواصانی که» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۲»). «مئات: صدها» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۴»). «شاهدوا: دیدند» (رد گزینۀ «۴») که فعل را به صورت مضارع ترجمه کرده است. «ذهبوا: رفتند» (رد گزینۀ «۴») که فعل را به صورت مضارع ترجمه کرده است. «كلمةٌ أنجا» در گزینۀ «۲» اضافی است.

۵۱۷. گزینۀ ۴ «الأعشاب الطّبیّة: گیاهان دارویی».

۵۱۸. گزینۀ ۲ بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ «۱»: «تعلّم: می‌دانی» نه «می‌دانید»، «تملك غدداً: غده‌هایی دارد» نه «صاحب غده‌هایی است» / گزینۀ «۳»: «حَدَّر: هتندار داد» نه «هتندار می‌دهد» / گزینۀ «۴»: «لا يمكن التثامها: بهبود یافتن آن‌ها امکان ندارد / ممکن نیست» نه «بهبود یافتن آن‌ها امکان‌پذیر نبود»، «واقعةٌ في قلوبنا: در دل‌هایمان قرار دارد / واقع است» نه «در دل‌هایمان قرار داشت».

۵۱۹. گزینۀ ۳ «حتی ینأثر بأخلاقهم: تا از اخلاقشان تأثیر بگیرد».

۵۲۰. گزینۀ ۴ بررسی سایر گزینۀ‌ها: گزینۀ «۱»: «الصديق الجاهل: دوست نادان» نه «دوستی نادان». / گزینۀ «۲»: «أعرف: می‌شناسم» نه «می‌شناختم» که ماضی استمراری ترجمه کرده و اشتباه است. «يلتقط الصور: عکس می‌گیرد» نه «عکاسی می‌کرد». کلمۀ «زیر» در این گزینۀ اضافی است. / گزینۀ «۳»: «الاستماع إلى كلامك: گوش دادن به حرف تو» نه «شنیدن حرف تو». «الوقایة: پیشگیری» نه «درمان».

۵۲۱. گزینۀ ۲ «حَرَكَ: حرکت داد» نه «حرکت کرد». «تَحَرَّكَ: حرکت کرد» است.

۵۲۲. گزینۀ ۱ «فرستاده می‌شود: تنبعت» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۳») که فعل‌های «تُرسل» و «تَبعت» به معنای «می‌فرستد» است. «از نوعی: مین نوع» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۴»). «باکتری نورانی: البكتيريا المضيئة» (رد گزینۀ «۳»).

۵۲۳. گزینۀ ۴ «نیکی‌ها: الحسنات» (رد گزینۀ «۳») که به صورت «حسنة» مفرد ترجمه کرده است. «همان‌گونه: کما» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۳»: ترجمۀ «لأن»، «برای اینکه» است). «حسادت: الحسد» (رد گزینۀ «۱») «الحسود» اشتباه است. «هیزم: الحطب» (رد گزینۀ «۲»).

۵۲۴. گزینۀ ۲ «دشمنی: عداوة، عدوان» (رد گزینۀ «۱») «عدو: دشمن» است نه «دشمنی». «بهرتر از دوستی نادان است: خیر من صداقة الجاهل» (رد سایر گزینۀ‌ها). در گزینۀ «۱» «صديق الجاهل» کلاً اشتباه است، در گزینۀ «۲» «جهل الصداقة: نادانی دوستی» و در گزینۀ «۴» «الصديق الجاهل: دوست نادان» آمده است.

۵۲۵. گزینۀ ۲ «هذا أمر طبيعى: این امری طبیعی است» (رد سایر گزینۀ‌ها). «الناس تلجئهم الصّورة: مردم را ضرورت وادار می‌کند» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۴»). در گزینۀ «۱» «کمک دیگران» معادل دقیق «مساعدة الآخرين» نیست. در گزینۀ «۳» «همان است» و در گزینۀ «۴» «سبب» اضافی است.

۵۲۶. گزینۀ ۴ «كَلّ خلیة: هر سلولی» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۳»). اگر کلمۀ بعد از «كَلّ» مفرد بیاید، «كَلّ» به صورت «هر» ترجمه می‌شود. «من خلايا العين: از سلول‌های چشم» (رد سایر گزینۀ‌ها). «تعمل: انجام می‌دهد» (رد سایر گزینۀ‌ها).

۵۲۷. گزینۀ ۴ «زوّد: مجهز کرده، تجهیز کرده است» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۲»). «كلاً من مخلوقاته: هر یک از آفریدگانش» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۳»). «خصائص: خصوصیات، ویژگی‌ها» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۲») که به صورت مفرد ترجمه کرده است. «يستفيد: فقط در گزینۀ «۴» ترجمه شده.

۵۲۸. گزینۀ ۳ «عمق ظلام المحيط: در عمق تاریکی اقیانوس» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۴»). «هناك: وجود دارد، هست» (رد گزینۀ «۱»). «أشاهدنا أنا متعجباً: من آن‌ها را با تعجب مشاهده می‌کنم» (رد گزینۀ «۴»).

«هنگامی که مردم را دستور می‌دهید به ، در ابتدا خودتان به آن عمل کنید» (خوبی) ✓.

۵۰۳. گزینۀ ۱ بررسی گزینۀ‌ها: گزینۀ «۱»: «ساز: حرکت کرد ← تبدیل شد به چیز دیگری و متفاوت شد x / گزینۀ «۲»: «الظلام: تاریکی ← آنچه که در آن هیچ نوری نمی‌باشد ✓ / گزینۀ «۳»: «الالتئام: بهبود یافتن ← خوب شدن زخم با گذر زمان با به کار بردن دارو ✓ / گزینۀ «۴»: «أضاع: ضایع کرد، تلف کرد ← هدر داد چیزی را و از آن به‌خوبی استفاده نکرد ✓»

۵۰۴. گزینۀ ۴ بررسی گزینۀ‌ها: گزینۀ «۱»: کلمات متضاد «المدح» و «الذم» ولی جمع مکسر ندارد. / گزینۀ «۲»: «الطيور: پرندگان» مفردش «الطائر» است نه «الطائرة: هواپیما». ضمناً «البز: خشکی، الماء: آب». / گزینۀ «۳»: تضادی در آن وجود ندارد. «الحسنات» جمع سالم «الحسنة» است. / گزینۀ «۴»: «ظلام: تاریکی» متضاد «الضياء: روشنایی» و کلمۀ «الأسماك» جمع مکسر است.

۵۰۵. گزینۀ ۴ «البز: نیکی» (رد گزینۀ «۲») که به صورت جمع ترجمه کرده است. «تنسون: فراموش می‌کنید» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۳») که به شکل ماضی ترجمه شده‌اند. «الناس: مردم» (رد گزینۀ «۳»). «تأمرون: امر می‌کنید» (رد گزینۀ «۲»). حرف «أ: آیا» (رد گزینۀ «۱») که «چرا» اشتباه است. «خودتان آن را فراموش می‌کنید»، «آن را» در گزینۀ «۱» اضافی است.

۵۰۶. گزینۀ ۱ «أنزل: نازل کرد» (رد گزینۀ «۴») که به صورت مضارع ترجمه کرده است. «سکینته: آرامش» (رد گزینۀ «۲») که ضمیر را در این گزینۀ ترجمه نکرده است. «رسوله: فرستاده‌اش» (رد گزینۀ «۳») که ضمیر ترجمه نشده است. «از جانب خود» در گزینۀ «۲» اشتباه است.

۵۰۷. گزینۀ ۳ ترجمۀ کلمات مهم: «الحرباء: آفتاب‌پرست، تَدیر: بچرخاند»، «أن تُحرَّك: که حرکت دهد»، «إتجاهات مختلفة: جهت‌های مختلفی» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۲»). «أن تُذیر: که بچرخاند» (رد گزینۀ «۴») که «چرخاندن» مصدر است و صحیح نیست. «عینیهها: دو چشم خود» (رد گزینۀ «۱») که به صورت مفرد ترجمه شده است. در اصل این کلمه «عینین: دو چشم» بوده و هنگام مضاف شدن به ضمیر «ها» نون آن حذف شده و به شکل «عینیهها» آمده است. «تَحَرَّك: حرکت دهد» (رد گزینۀ «۱») که «حرکت کند» اشتباه است. «می‌تواند» در گزینۀ «۴» اضافی است.

۵۰۸. گزینۀ ۲ «سنلتقط صوراً كثيرة: تصاویر بسیاری خواهیم گرفت» (رد سایر گزینۀ‌ها). «سرت تلك الظاهرة الطبيعية: راز آن پدیده طبیعی» (رد سایر گزینۀ‌ها). گزینۀ‌های «۱» و «۴» اسم اشاره «تلك: آن» را درست ترجمه نکرده‌اند. گزینۀ «۳» نیز «سرت: راز» را ترجمه نکرده است. «تسجيل فلم: ثبت یا ضبط فیلمی» (رد گزینۀ «۴») «فیلمی ضبط خواهیم کرد» اشتباه است.

۵۰۹. گزینۀ ۳ «قد دلّنا: ما را راهنمایی کرده‌اند» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۴») که به صورت مضارع در این گزینۀ‌ها ترجمه شده است. کلمات «شاید» و «گاهی» در گزینۀ‌های «۱» و «۲» اشتباه هستند. «ساعدتنا: ما را یاری نموده‌اند» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۴»). «قد + ماضی: ماضی نقلی» (رد گزینۀ «۲»).

۵۱۰. گزینۀ ۴ «يساعد: کمک می‌کند» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۲»). گزینۀ «۱» فعل را ترجمه نکرده و گزینۀ «۲» آن را به صورت اسم «یاری‌رسان» ترجمه کرده که اشتباه است. «التخلص: رهایی» (رد گزینۀ «۱») که به صورت فعل ترجمه کرده است. «هؤلاء المرضى الشباب: این بیماران جوان» (رد سایر گزینۀ‌ها).

۵۱۱. گزینۀ ۴ «البومة: جغد» (رد گزینۀ «۲»). «عینها: چشمش» (رد گزینۀ «۱»). «تَعوّض: جبران می‌کند» (رد گزینۀ «۳»). «تحريك: تکان دادن» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۲»). «إدارة» در گزینۀ‌های «۲» و «۳» اشتباه ترجمه شده.

۵۱۲. گزینۀ ۱ «إنبعث أضواء: فرستاده شدن نورهایی» (رد گزینۀ‌های «۲» و «۳»). «يستب: سبب می‌شود» (رد گزینۀ‌های «۳» و «۴») که در این گزینۀ‌ها فعل به صورت ماضی ترجمه شده است. «عمق المحيط: عمق اقیانوس» (رد گزینۀ‌های «۳» و «۴») جمع است و نادرست.

۵۱۳. گزینۀ ۳ «الحاذق: به معنای «سرشناس» نیست (رد گزینۀ «۱»). «صديقي المريض: دوست بیمارم» (رد گزینۀ‌های «۱» و «۲»). «إن: اگر» (رد گزینۀ «۴»).

۵۶۲. **گزینه ۲** ترجمه عبارت: «حسادت خوبی‌ها را می‌خورد همان‌گونه که آتش هیزم را می‌خورد».

بررسی گزینه‌ها: گزینه «۱»: «لطف و خوبی کن تا مردم بر تو حسادت نکنند» / گزینه «۲»: «بدانید که ثمره حسادت، بدبختی است» که با مفهوم سؤال هم‌خوانی دارد. / گزینه «۳»: اشاره به این دارد که کارهایم را به‌خوبی می‌دانم ولی مردم با چشم حسادت به من نگاه می‌کنند. / گزینه «۴»: «حسادت زندگی را بر حسود آسان می‌کند».

۵۶۳. **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه «۱»: «پیشگیری بهتر از درمان است». این عبارت ارتباطی به حکمت‌آموزی ندارد. / گزینه «۲»: «هرکس چیزی را بخواهد و برای آن تلاش کند، می‌یابد (به آن می‌رسد)». با مفهوم بیت فارسی که اشاره دارد به اینکه کار کردن و تلاش کردن بهتر از نشستن و هیچ کاری نکردن است هرچند این تلاش به نتیجه نرسد، هم‌خوانی ندارد. / گزینه «۳»: «آیا مردم را به خوبی امر می‌کنید و خودتان را فراموش می‌کنید؟» دقیقاً با مفهوم شعر که می‌گوید مبلغان دینی مردم را تشویق به کار خوب می‌کنند و خود به آن عمل نمی‌کنند، هم‌خوانی دارد. / گزینه «۴»: «علم شکار است و نوشتن قید و بند آن است». در عبارت فارسی اشاره شده که علم باید درون سینه انسان باشد که با مفهوم جمله عربی مطابقت ندارد.

۵۶۴. **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه «۱»: هرکس تلاش کند، می‌یابد. (شعر فارسی هم به مفهوم تلاش و رسیدن به مقصود اشاره کرده). / گزینه «۲»: «بردباری کلید گشایش است. (هم‌مفهوم با عبارت عربی است). / گزینه «۳»: نتیجه دانش، خالص کردن عمل است. (شعر فارسی صرفاً به دانش اشاره کرده و جانب عمل را نادیده گرفته). / گزینه «۴»: حسود، سروری نمی‌کند و آسوده نمی‌شود. (شعر فارسی هم به نکوهش حسادت پرداخته).

۵۶۵. **گزینه ۱** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه «۱»: نتیجه دانش، خالص کردن عمل است. (هم‌مفهوم با عبارت عربی است). / گزینه «۲»: «پیشگیری بهتر از درمان است. (شعر فارسی گفته اول خودت را اصلاح کن بعد دیگری را). / گزینه «۳»: «بزرگ‌ترین نادانی، زیاده‌روی در ستایش و نکوهش است. (شعر فارسی گفته کور باد چشمی که عیب خود را نبیند). / گزینه «۴»: پروردگار من را به مدارا با مردم دستور داده. (شعر فارسی گفته ذات انسان تغییرناپذیر است).

۵۶۶. **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه «۱»: «پیشگیری بهتر از درمان است (هم‌مفهوم با مثل فارسی). / گزینه «۲»: خداوند چیزی بهتر از عقل را برای بندگان تقسیم نکرده است (هم‌مفهوم با عبارت عربی). / گزینه «۳»: «خداوند هیچ کسی را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌دهد (شعر فارسی گفته که قناعت پیشه کن که متفاوت با مفهوم آیه شریفه است). / گزینه «۴»: هرکس تلاش کند، می‌یابد (هم‌مفهوم با عبارت عربی).

۵۶۷. **گزینه ۳** **بررسی گزینه‌ها:** گزینه «۱»: «أذكر: به یاد می‌آورم» با فعل شروع شده و جمله فعلیه است. / گزینه «۲»: «يحدّر: هشدار می‌دهد» با فعل شروع شده و جمله فعلیه است. / گزینه «۳»: «تناوّل: خوردن» مصدر است و مصدرها اسم هستند پس جمله اسمیه است. / گزینه «۴»: «تعيش: زندگی می‌کند» جمله فعلیه است.

۵۶۸. **گزینه ۳** «عَصَفَ: وزید» با فعل شروع شده بنابراین جمله فعلیه است. در گزینه «۱» «سَيّد» در گزینه «۲» «أرسطو» و در گزینه «۴» «مساعدَة» مصدر است. ابتدای این گزینه‌ها اسم آمده و جمله اسمیه هستند.

۵۶۹. **گزینه ۳** **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: «طالب» «مبتدا» است نه «فاعل». / گزینه «۲»: «المعلّم»، «مضاف‌الیه» است نه «صفت». / گزینه «۴»: «الصعبة» «صفت» است نه «مضاف‌الیه».

۵۷۰. **گزینه ۱** «الكلام» مبتدا و «كالدواء» خبر است، «ينفع» فعل است و جمله فعلیه، بنابراین این گزینه هم جمله اسمیه دارد و هم جمله فعلیه.

بررسی سایر گزینه‌ها: گزینه «۲» فعل «رأى» و فعل «تضرب» جملات فعلیه را تشکیل می‌دهند و در این عبارتها جمله اسمیه‌ای وجود ندارد. / گزینه «۳»: «متمّزات» مبتدا و «ساهرات» خبر و جمله ما اسمیه است. در این گزینه نیز فقط جمله اسمیه هست. / گزینه «۴»: «ما رأيت» جمله با فعل شروع شده و فقط جمله فعلیه داریم.

۵۵۱. **گزینه ۱** «صدها: مئات» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «مئة: صد» است نه «صدها». «عمق اقیانوس: عمق المحيط» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). در گزینه «۲» «شاهدوا: دیدند» فعل ماضی است و با فعل «می‌بینند» که مضارع است مطابقت ندارد. «المصباح الملون» نیز در گزینه «۲» نادرست است.

۵۵۲. **گزینه ۲** «ترشح می‌نماید: تُفرّز» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»). «زبان گربه: لسان القط» (رد گزینه «۳»). «پر شده: مملوء» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»). «مایعی پاک‌کننده: سائلاً مطهراً» (رد گزینه‌های «۱» و «۴»).

۵۵۳. **گزینه ۱** «قد ساعدت: کمک کرده است، یاری رسانده است» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «الحيوانات الصحراوية و الطيور: حیوانات صحرائی و پرندگان» (رد گزینه‌های «۳» و «۴») که در این گزینه‌ها «صحرائی، بیابانی» صفت شده برای پرندگان درحالی‌که در عبارت عربی «صحرائی» صفت است برای حیوانات. «صنع: ساختن» (رد گزینه‌های «۳» و «۴»).

۵۵۴. **گزینه ۱** «الغد المضيء: فردای روشنی‌بخش» (رد سایر گزینه‌ها). «دریافته» در گزینه «۲» نادرست است. «يعرف: می‌شناسد، بشناسد». چون قبل از فعل، «من» موصول آمده (بمن يعرف) می‌توان فعل مضارع را به‌صورت التزامی ترجمه کرد. «ينتفع به بأحسن وجه: از آن به بهترین وجه سود ببرد» (رد سایر گزینه‌ها). «امروزش» در گزینه «۳» نادرست است.

۵۵۵. **گزینه ۳** «عجائب الخلقه كثيرة: شگفتی‌های آفرینش بسیارند» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «الضوء المضيء: نور روشنی‌بخش» (رد گزینه‌های «۲» و «۴»). «عیونها: چشم‌هایشان» (رد گزینه «۱») که به‌صورت مفرد «چشم» ترجمه شده و ضمیر را نیز ترجمه نکرده است. «تحت البحار: زیر دریاها» که این هم در گزینه «۱» درست ترجمه نشده و «دریا» به‌صورت مفرد آمده است.

۵۵۶. **گزینه ۴** «البرنامج الذي: البرنامج الذي: برنامه‌ای که» (رد گزینه‌های «۲» و «۳»). هر وقت قبل از «اسم موصول ← الذي - التي - الذين - اللاتي» اسم «ال» دار بیاید، موصول به‌صورت «که» ترجمه می‌شود. «يبدأ: آغاز می‌شود» (رد گزینه‌های «۱» و «۲») که فعل را به‌شکل ماضی ترجمه کرده‌اند. «حياة المرء في المستقبل: زندگی فرد را در آینده» (رد سایر گزینه‌ها). «بتواند» در گزینه «۳» اضافی است. «هذا هو مكان العلم: این همان جایگاه علم است» (رد گزینه‌های «۱» و «۲»: کلمه «همان» را که در اینجا معادل «هو» است ترجمه نکرده‌اند).

۵۵۷. **گزینه ۳** «كل نصيحة: هر نصیحتی»، «أهداها إليك: آن را به تو هدیه کرده است»، «ضمناً کسی که» معادل «من، الذي» است.

۵۵۸. **گزینه ۱** **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۲»: «هؤلاء الطلاب: این دانش‌آموزان» نه «این‌ها دانش‌آموزانی هستند». / گزینه «۳»: «أولئك الأنبياء: آن پیامبران» نه «آن‌ها پیامبرانی هستند». / گزینه «۴»: «الأيهين الحنون: برای پدر مهربانشان»، «کسانی هستند» در ترجمه اضافی است.

۵۵۹. **گزینه ۲** **بررسی سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: «ما أسرع مَرّ السنين: گذر سال‌ها چه سریع است». / گزینه «۳»: «يُصنع: می‌سازد»، «تحوّل: تبدیل می‌کند». / گزینه «۴»: ترجمه صحیح: «ترشح کردن مایع پاک‌کننده از زبان گربه آن را حیوان خاصی قرار داده است».

۵۶۰. **گزینه ۳** **ترجمه صحیح سایر گزینه‌ها:** گزینه «۱»: «بهترین سلاح برای انسان کلامش است و آن مانند شمشیری است». / گزینه «۲»: «چشم جغد ثابت است و او فقط می‌تواند سرش را بچرخاند». / گزینه «۴»: «از دانش‌آموزان خواسته شد که روز پنجشنبه با والدین خود به مدرسه بیایند».

۵۶۱. **گزینه ۲** **ترجمه عبارت:** «از دست دادن فرصت، مایه غصه و اندوه است». **بررسی گزینه‌ها:** گزینه «۱» اشاره دارد به فرصت باقی‌مانده برای چیره شدن بر دشمن و پیروزی بر آن. / گزینه «۲»: «به غنیمت شمردن وقت اشاره دارد و اینکه وقت انسان گرانبهاست؛ دقیقاً به مفهوم سؤال نزدیک است. / گزینه «۳»: افسوس خوردن نسبت به اینکه سعادت و نیکبختی، دوست واقعی است». / گزینه «۴»: «به نکات منفی استفاده از فرصت اشاره می‌کند».

«پیشرفت کردند سه دانش‌آموز در کلاس ما در درس ریاضیات بعد از عمل به نصیحت‌های تو». «تَقَدَّمَ» فعل للغائب و جمله فعلیه است.

۵۸۰. **گزینه ۳** اسم «ال» دار بعد از اسم اشاره هرگز خبر جمله نمی‌باشد (رد گزینیه‌های «۱» و «۲»). در گزینیه «۴» «عَلَمَاء» جمع است که از لحاظ قواعدی مناسب جای خالی نیست.

۵۸۱. **گزینه ۳** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: در «العلماء من»، کلمه «من» مضاف‌الیه نیست چون «العلماء» یک اسم «ال» دار است و مضاف نباید «ال» بگیرد. («مَنْ» فاعل است.) / گزینیه «۲»: «مَنْ» تشکیل شده از «مَنْ + مَنْ» که جار و مجرور است. / گزینیه «۳»: در «أجر من: پاداش کسی ...»، «من» مضاف‌الیه است. / گزینیه «۴»: در «سَاعِدُ مَنْ»، «من» مضاف‌الیه نیست زیرا قبل از آن فعل «سَاعِدُ» آمده است؛ قبل از مضاف‌الیه، نباید فعل باشد.

۵۸۲. **گزینه ۴** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: در «شاهدتُ» ضمیر «تُ» فاعل و «ولداً» مفعول است. در این گزینیه مفعول بعد از فاعل آمده است. / گزینیه «۲»: «المعلم» فاعل و «تلاميذ» مفعول است که مفعول بعد از فاعل آمده است. / گزینیه «۳»: در «اشتریتُ» ضمیر «تُ» فاعل و «قميصاً» مفعول است. در این گزینیه نیز مفعول بعد فاعل آمده است. / گزینیه «۴»: در «أخذنا» ضمیر «نا» مفعول و «محمّد» فاعل جمله است. در این گزینیه مفعول بر فاعل مقدم شده است.

۵۸۳. **گزینه ۲** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «متوكلون» خبر است نه «علی الله». / گزینیه «۲»: «دانش‌آموزی که به آن مسائل پاسخ می‌دهد، در امتحان آخر سال موفق می‌شود». «يَنْجَحُ» خبر است. / گزینیه «۳»: «موسوعة» خبر برای «هذه» است. بعد از اسم اشاره، اسم بدون «ال»، خبر جمله است. / گزینیه «۴»: فعل «تجذب» خبر برای «قطر» است (نه «شجرة» که مضاف‌الیه است).

۵۸۴. **گزینه ۲** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: در «المؤمنون من» قبل از «من» اسم «ال» دار آمده بنابراین «من» نمی‌تواند مضاف‌الیه باشد چون «مضاف» نباید «ال» بگیرد. / گزینیه «۲»: در «أفضل من» کلمه «من» مضاف‌الیه است. / گزینیه «۳»: در «الصواب من»، «من» مضاف‌الیه نیست. توضیح آن همانند گزینیه «۱» است. / گزینیه «۴»: همانند گزینیه‌های «۱» و «۳» است و «من» شرایط مضاف‌الیه را ندارد.

۵۸۵. **گزینه ۲** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «كَلَّ» مبتدا و «نفس» مضاف‌الیه است. / گزینیه «۲»: «مدرّس» مبتدا و موصوف و «الحاقق» صفت آن است. فرمول «اسم + ضمیر + اسم ال دار» در گزینیه «۲» وجود دارد. / گزینیه «۳»: در «مدرستناكبيرة»، مضاف، موصوف صفت

«مدرسة» مبتدا است و موصوف نیست بلکه در اینجا مضاف است. «كبيرة» خبر جمله است. / گزینیه «۴»: «عدد» مبتدا است و بعد از آن حرف «من» آمده.

۵۸۶. **گزینه ۲** هر وقت قبل از موصول «الذّي، الّتی، الّذین، الّذین، اللّذان، اللّتان» اسم «ال» دار بیاید، خود این موصول‌ها به صورت «که» ترجمه می‌شوند. در گزینیه «۲»، «الغواص الّذی: غواصی که ...» ترجمه می‌شود. در سایر گزینیه‌ها «الّذی: کسی که» ترجمه می‌شود.

۵۸۷. **گزینه ۴** صورت سؤال به این اشاره دارد که برای جای خالی گزینیه مناسبی را انتخاب کنید تا خبر، جمله فعلیه شود. بعد از اسامی اشاره اگر اسم «ال» دار بیاید آن اسم خبر جمله نیست. گزینیه‌های «۱»، «۲» و «۳» همگی بدون «ال» هستند، بنابراین خبر می‌شوند و خبر ما از نوع یک اسم است نه جمله. ولی در گزینیه «۴» اگر «الأشجار» را در جای خالی قرار بدهیم خبر نیست و کلمه بعد از آن «غرس» که یک فعل است خبر جمله ما می‌باشد.

۵۸۸. **گزینه ۳** اگر «الأمتها» را در جای خالی قرار دهیم، «یؤدبن» که فعل است خبر جمله فعلیه واقع می‌شود و توضیح آن همانند سؤال قبل است.

۵۸۹. **گزینه ۴** هر جمله‌ای که در آن فعل وجود داشته باشد خودش یک جمله فعلیه است. در گزینیه «۱» «تَفَرَّحَ»، در گزینیه «۲» «اُكْتُبَ» و در گزینیه «۳» «یختلط، زالت» فعل هستند و یک جمله فعلیه را تشکیل می‌دهند، اما در گزینیه «۴» فعلی وجود ندارد.

۵۷۱. **گزینه ۳** «بعضی» ← «فاعل» برای فعل «فَسَّرَ»، «المفسّرين» ← «مضاف‌الیه»، «سورة» ← «مفعول»، «هاتان» ← «فاعل» برای فعل «جاءت»

۵۷۲. **گزینه ۴** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «صباح» ← «مفعول»، ضمیر «ها» در «سهرتها» ← «مفعول» / گزینیه «۲»: المعاصي ← «مفعول» / گزینیه «۳»: «القرآن» ← «مفعول» / گزینیه «۴»: «نتائج» بعد از «إلی» آمده و نمی‌تواند مفعول باشد.

۵۷۳. **گزینه ۲** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: در «أعلم ما: می‌دانم آنچه را ...»، «ما» مفعول است. / گزینیه «۲»: در «كشفت می‌کنند دلفین‌ها آنچه را ...»، «ما: آنچه را» مفعول است. / گزینیه «۳»: در «هو الّذی خلق لکم ما ... : او کسی است که خلق کرد برای شما آنچه را ...»، باز هم «ما» مفعول است. / در گزینیه «۴»: «رنا خلق کَلَّ ما ... : پروردگار ما خلق کرد هر آنچه ...»، «ما» مضاف‌الیه است. بعد از «كَلَّ» همیشه مضاف‌الیه می‌آید.

۵۷۴. **گزینه ۲** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «رجائي: امید من»، جمله با اسم شروع شده و جمله اسمیه است. / گزینیه «۲»: «قلْتُ: گفتم» جمله فعلیه است اما بعد از این فعل، یک جمله دیگر شروع شده که جمله اسمیه است. آن جمله «الدرس الّذی ...» است که «الدرس» مبتدا و «صعب» خبر آن است. / گزینیه «۳»: «صدیقی» اسم است که ابتدای جمله آمده و جمله ما، جمله اسمیه است. / گزینیه «۴»: «کاتیبی» فعل امر صیغه مفرد مؤنث مخاطب به معنای «نامه‌نگاری کن» است و «أخبری» نیز به همان شیوه فعل قبل امر مخاطب است به معنای «خبر بده»، پس در گزینیه «۴» جمله اسمیه‌ای نداریم.

۵۷۵. **گزینه ۲** ترجمه سؤال: «فعلی را مشخص کنید که صیغه‌اش تغییر نمی‌کند هنگامی که کننده کارش بر آن مقدم می‌شود یا با تأخیر از فاعلش می‌آید. شاید صورت سؤال برایتان گنگ باشد اما در توضیح گزینیه‌ها کاملاً متوجه این موضوع می‌شوید: گزینیه «۱»: «حاول العلماء ... اینجا «العلماء» فاعل فعل «حاول» است. در این عبارت «حاول» ابتدای جمله آمده. اگر فعل با تأخیر بیاید یعنی جایش را با «العلماء» عوض کند و کننده کار یعنی «العلماء» مقدم بشود و «حاول» ابتدا نباشد و با تأخیر بیاید (العلماء حاول) چون «العلماء» جمع است و فعل وسط آمده باید با اسم ماقبل خود (کننده کار) از لحاظ جنس و عدد مطابق باشد پس صیغه فعل تغییر می‌کند و صحیح آن می‌شود «العلماء حاولوا». / گزینیه «۲»: «الدلفین یؤدبی» صیغه فعل تغییر نمی‌کند و جواب مورد نظر ما همین گزینیه است. / گزینیه «۳»: «یحاول هذان» ← «هذان یحاولان» صیغه فعل تغییر کرد چون «هذان» مثنی است. / گزینیه «۴»: «یحترف الناس» ← «الناس یحترفون» صیغه فعل تغییر کرد. فعل باید با اسم ماقبل خود از لحاظ «جنس و تعداد» مطابقت داشته باشد.

۵۷۶. **گزینه ۲** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «الغزلان: آهوها» مفعول است ولی مثنی نیست. / گزینیه «۲»: «المزرعتین: دو مزرعه» مثنی و مفعول است؛ «نجار تقسیم کرد دو مزرعه را ...». / گزینیه «۳»: «المسلمین» مفعول است ولی جمع مذکر سالم. / گزینیه «۴»: «عیون» مفعول و جمع مکسر است.

۵۷۷. **گزینه ۱** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «عالیم» مبتدا، «عمیل» خبر و «العدوّ» مضاف‌الیه برای «عمیل» است. / گزینیه «۲»: «یحذّر» خبر جمله فعلیه است. / گزینیه «۳»: «غالیة» خبر برای «هذه» است. بعد از خبر مضاف‌الیه نیامده است. / گزینیه «۴»: «مخفی» خبر برای «المرء» است که مضاف‌الیه نگرفته.

۵۷۸. **گزینه ۲** «ساز» فعل است و «الملک» فاعل آن است. در سایر گزینیه‌ها فعل نداریم.

۵۷۹. **گزینه ۲** بررسی گزینیه‌ها: گزینیه «۱»: «یاد گرفتیم زبان انگلیسی را از استاد چیره‌دستی که آن را در یکی از دانشگاه‌ها تدریس می‌کرد». جمله با فعل «تعلّم» شروع شده است. / گزینیه «۲»: «تحمل کردن سختی‌های روزگار و مشکلات ممکن است برای مؤمنان متوکل به خدا». ابتدای جمله «تحمّل» مصدر و جمله ما اسمیه است. / گزینیه «۳»: «اندیشید آن جوان عاقل قبل از سخن گفتن برای ایمن ماندن از خطا و لغزش». ابتدای جمله «تأمّل» فعل للغائب و جمله فعلیه است. / گزینیه «۴»: